

تبیین جامعه‌شناختی گفتار هویت سیاسی و تحولات معنایی

آن در گفتمان انقلاب اسلامی ایران ۱۳۵۷

(مورد مطالعه: سال‌های خرداد ۷۶ تا خرداد ۹۲)

حسن نظری* ، سیف‌اله سیف‌اللهی** ، حسن سرایی***

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۴/۲۶ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۲/۵

چکیده

این مقاله مستند به پژوهشی است که با هدف بررسی و تبیین جامعه‌شناختی گفتار هویت سیاسی در ایران پس از انقلاب اسلامی به انجام رسیده است. بدین منظور مفهوم هویت سیاسی را محور بررسی قرار داده و تغییر و تحول معنایی آن را ابتدا در گستره‌ی نظام معنایی گفتمان کلان انقلاب اسلامی و سپس در دو گفتمان اصلاحات و محافظه‌کار در قالب تحلیل درون‌متنی و بینا‌متنی با تکیه بر نظریه‌ی گفتمان و روش تحلیل انتقادی گفتمان در شش مقطع مهم تاریخی و تأثیر گذار این دوران بررسی کرده‌ایم. سپس در قالب تحلیل برون‌متنی به بررسی زمینه‌های تاریخی، اقتصادی، سیاسی و فرهنگی هر دوران پرداخته‌ایم. این تحلیل و تبیین در پایان، انواعی از تیپولوژی‌نهایی در خصوص موضوع را پیش روی ما گشوده است؛ که عمده‌ترین آنها عبارتند از: هویت سیاسی مطلوب سوژه قانون‌گرای آزادی‌خواه، سوژه دموکراسی طلب استبداد‌گریز، سوژه مذهب مدار عدالت‌خواه، سوژه تکلیف‌مدار انقلابی، سوژه مردم‌گرای خشونت‌ستیز، سوژه‌ی اعتدال‌گرای منتقد و حق طلب.

واژگان کلیدی: هویت سیاسی، گفتمان، قدرت، زبان، ایدئولوژی، انسان، هژمونی، پلورالیسم معنایی، اندیشه رقیب، سیاست

* دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.

h.nazari2000@yahoo.com

** استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران، (نویسنده مسئول).

Dr.seyfolahi@rped_almizan.ir

hsaraie@yahoo.com

*** استاد جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی.

طرح مسأله

به نظر می‌رسد که هر انقلابی در گفتمان منحصربه‌فردی شکل گرفته و خود نه تنها سرنوشت یک ملت را به لحاظ تاریخی تغییر می‌دهد؛ بلکه شالوده‌های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و غیره را نیز در سطوح خرد و کلان دگرگون می‌کند. به نحوی که برخی از رادیکال‌ترین این انقلاب‌ها تا عمق جان و قلب افراد رسوخ نموده و مسیر نگرش و زندگی آنان را متحول می‌نماید. بخصوص که انقلاب اسلامی ایران در قرن بیستم متأثر از تقابل سنت و مدرنیسم بوده است. «از لحاظ تاریخی مبارزه میان دو قطب این طیف فکری یعنی (سنت و مدرنیسم) و تعارض اجتماعی میان گروه‌ها و طبقات نماینده آن دو، زمینه یکی از تعارض‌ها و چندپارگی‌های اصلی جامعه ایران در قرن بیستم را فراهم آورده است.» (سرایبی، ۱۳۷۸: ۱۳۶) انقلاب ایران نیز به‌عنوان آخرین انقلاب قرن بیستم تنها نظام سیاسی را دگرگون نکرد «بلکه تحولی عمیق در فرهنگ به وجود آورد. انسان‌هایی جدید ساخت، شیوه‌های رفتار و اندیشه‌ای جدید برای انسان‌ها تولید کرد و بر این اساس، به تولید دانش‌هایی جدید در ساحت علوم انسانی پرداخت.» (سلطانی، ۱۳۸۷: ۱۴).

در علوم انسانی به‌خصوص حوزه فرهنگ است که می‌توان مهم‌ترین تحولات را مورد بررسی قرار داد. از نقطه نظر مطالعات فرهنگی، گفتگو از یک تحول بنیادی و ظهور یک نقطه عطف تاریخی، بدون ملاحظه ساختارها و امکانات تحولی در عرصه فرهنگ می‌تواند گمراه‌کننده باشد. متغیرهای جامعه‌شناختی با واسطه فرهنگ و نظام و ذخایر معنایی می‌توانند به تحول در نهادهای اجتماعی و سیاسی بینجامند. جامعه‌شناسان، تحول در عرصه فرهنگ به تبع متغیرهای جامعه‌شناختی را مسلم می‌انگارند؛ در حالی که مطالعات فرهنگی این اصل پیش‌انگاری شده را مورد تردید قرار می‌دهد. فرهنگ همواره با تحول در عرصه اجتماعی تحول می‌یابد. اما این تحول بر اساس امکانات و محدودیت‌های درونی عرصه فرهنگ تحقق می‌پذیرد. این نکته به آن معناست که «به‌جای تمسک به تعمیم‌های جامعه‌شناختی در زمینه تحولات اجتماعی و سیاسی؛ باید ممیزات ویژه و منحصربه‌فرد و وضعیت مورد مطالعه را بررسی کرد.» (غلامرضا کاشی، ۱۳۸۴: ۱۱). «در درون مؤلفه‌های فرهنگی، که خود نیازمند مطالعه و بررسی‌های گسترده و جامعی است؛ دین و دستگاه‌های

دینی یکی از مؤلفه‌های بسیار مهمی است که با حیات اجتماعی ایران عجین شده است.» (سیفاللهی، ۱۳۹۰: ۳۷). انقلاب اسلامی ایران پدیده شگرف و آخرین انقلاب قرن بیستم بود؛ که به نظر بیش از هر چیز یک انقلاب فرهنگی تلقی می‌شد.

گفتمان انقلاب اسلامی در تحولات منحصربه‌فرد شکل‌گرفته است که یکی از این تحولات را می‌توان تحول در نظام معنایی دانست، این تحول آستن یک گفتمان جدید، با رژیم جدیدی از حقیقت بود. پژوهش حاضر، سعی دارد با محوریت موضوع «هویت سیاسی و گفتمان انقلاب اسلامی ایران» به تبیینی جامعه‌شناختی از تحولات معنایی هویت سیاسی مطلوب با تأکید بر دوره تاریخی خرداد ۷۶ تا خرداد ۹۲ بپردازد. این تبیین با درج شرایط و زمینه‌های تاریخی و بسترساز این تحولات با تکیه بر رویکرد گفتمانی مقدور خواهد بود.

در خصوص موضوع پژوهش ابتدا لازم است بدانیم منظورمان از انسان و هویت سیاسی او چیست؟ تا بتوانیم درکی از آن در گفتمان^۱ انقلاب اسلامی ایران داشته باشیم. اگرچه ما در این پژوهش به دلایلی چون پلورالیسم معنایی هرگز پاسخی سراسر برای این پرسش نداریم اما برای تقریب به ذهن با طرح چند پرسش ابتدایی شروع می‌کنیم که البته درصد پاسخ به آن‌ها نیستیم و صرفاً در جهت درک بهتر ابعاد موضوع مطرح شده‌اند، پرسش‌ها را می‌توانیم این‌گونه برشماریم: (لازم به ذکر است سؤالات اصلی این پژوهش با درج پاسخ‌هایی مختصر در بخش پرسش‌ها آمده است.)

- منظور از هویت یک انسان چیست؟ منظور از هویت سیاسی چیست؟
- انسان ایرانی، فرانسوی یا آمریکایی کیست؟
- انسان آمریکایی یا فرانسوی دوران انقلاب اسلامی کیست؟ آیا هستی یکسانی دارند.

۱- گفتمان: گروهی از بیان‌ها که صحبت درباره موضوعی خاص در لحظه بخصوص از تاریخ را برای زبان فراهم می‌آورد. (خالقی، ۱۳۸۲: ۲۶۶) به تعبیری دقیق‌تر گفتمان عبارت است از کلیتی ارتباطی از رشته‌های دلالتی که در مجموع چارچوبی به نسبت منسجم برای آنچه می‌تواند گفته شود و اعمالی که می‌تواند صورت گیرد تشکیل می‌دهد. مفهوم گفتمان تمایز میان ذهن و عین را بر نمی‌تابد و مشتمل است بر جنبه‌های معنایی و عملی (Torfinn-1999: 300) «در نظر فوکو گفتمان‌ها همچنین اعمالی هستند که به‌طور سیستماتیک موضوعاتی را شکل می‌دهند که خود سخن می‌گویند. گفتمان‌ها درباره موضوعات صحبت نکرده و هویت موضوعات را تعیین نمی‌کنند بلکه سازنده موضوعات‌اند و در فرایند این سازندگی مداخله خود را پنهان می‌کنند.» (فرکلاف، ۱۳۸۷: ۱۱).

- انسان ایرانی دوران انقلاب اسلامی کیست و هدفش چیست؟ چه هویتی دارد و به دنبال دستیابی به چه هویتی است؟
- این انسان در چه شرایطی دست به انقلاب زد، خواستار تغییر کدام وضعیت بود؟ وضع مطلوب موردنظر او چه بود؟
- میزان نقش و تأثیر خود را در تحقق انقلاب تا چه حد مهم می‌داند؟ آیا خود را یک عامل آگاه در این زمینه می‌داند؟
- آیا این انسان به تنهایی دست به انقلاب زد یا آنچه در ذهن او می‌گذشت حاصل یک هویت سیاسی جمعی نیز بود؟
- آیا او همیشه همان انسان دوران انقلاب باقی خواهد ماند؟ هویت او ثابت است یا سیال؟

این پرسش‌ها تنها بخش کوچکی از این قبیل پرسش‌هایی است که می‌توانیم از خود بپرسیم و با پاسخ‌هایی که در ذهن و ضمیر خود می‌آوریم به‌خوبی در همین ابتدای بحث درمی‌یابیم که به‌راستی هرگز نمی‌توان به قطعیت به یک تعریف مشترک در خصوص انسان و هویت سیاسی او دست یافت. «وقتی می‌گوییم هر انقلابی تنها با تحول در شکل روبناها و سطوح عینی سیاسی و اقتصادی و... شکل نمی‌گیرد بلکه قبل از هر چیز تحول در نظام معنایی و ذهنیت جمعی را می‌طلبد؛ لازم است بپرسیم هویت سیاسی چیست؟ آیا این مستلزم تعریفی جامع و مانع از انسان و هویت سیاسی او است؟! تعریفی که به‌عنوان شاخص و معیار بتوان از آن استفاده نمود آیا حقیقتاً یک تعریف لغت‌نامه‌ای از انسان و هویت می‌تواند معیار و شاخصی برای صدق و کذب معنای هویت انسان در تاریخ باشد. اگر این‌گونه است پس دلیل این‌همه جنجال‌ها و تنش‌ها و تلاطم‌های تاریخی بر سر موضوع انسان و هویتش چیست؟ اگر موجودیت دو طیف کلی (الهی تا غیرالهی) را در خصوص انسان و هویت او با شدت اختلافات‌شان قبول نماییم، می‌توانیم در حفاصل این دو، کثرت معانی متعدد نزدیک به این دو طیف را در نظر آوریم. بنابراین با فرض قبول پلورالیسم معنایی در این زمینه می‌توان به‌جای صحبت از یک نظام معنایی، صحبت از نظام‌های معنایی نمود که انسان در آن به‌عنوان کنشگری با ساختارهای خاص خود به تعامل و ستیزه

و رقابت با دیگر کنشگران و دیگر ساختارهای جامعه خود می‌پردازد. پس شناخت منظومه معانی ما را به معنا یا معانی متعددی از انسان و هویت، یا به‌طور خاص‌تر هویت سیاسی او رهنمون می‌سازد. پس انسان و هویت سیاسی او نه یک معنا، که معانی متعددی را بسته به این که «چه کسی و چرا و در چه زمانی و مکانی از او سخن می‌گوید به خود می‌گیرد و همین نکته است که رابطه زبان‌شناسی را با جامعه‌شناسی برقرار می‌کند. این رابطه را می‌توان در یک جمله خلاصه کرد و آن این است که «زبان امری اجتماعی است» (صدیقی، ۱۳۸۷: ۲۰).

این وضعیت خواه‌ناخواه ما را به رویکردی گفتمانی در خصوص موضوع پژوهش رهنمون می‌سازد. این رویکرد به مانند راه و روشی است که بر اساس نظریه گفتمان مسائل را مفهوم‌پردازی می‌کند و شیوه‌های حل مسأله را ارائه می‌دهد. این رویه همان وجه پروبلماتیک موضوع را بازنمایی می‌کند. در این راستا است که سوژه‌های نهایی برآمده از تحلیل گفتمان‌ها در یک گسست معنایی، مفاهیم ایدئولوژیک خود را فرو می‌نهند و به مانند یک فکت رؤیت پذیر در دل ساختارهای گفتمان مدار عینیت می‌یابند. در این وضعیت بازنمایی کننده است که نه‌تنها «خودی»های هر گفتمان بازنمایی می‌شوند بلکه در مقابل، «دیگری‌ها» یا «غیرخودی»های آن‌ها نیز قابل‌رؤیت و بازنمایی هستند. در خصوص موضوع حاضر با توجه به مباحث مطرح‌شده لازم می‌نمود که برای بازنمایی و رؤیت پذیری سوژه‌های مطلوب هر گفتمان چنین رویکردی اتخاذ شود. در پرتو چنین رویکردی است که می‌توان بین زمینه‌ها و شرایطی که یک پدیده در آن تولید می‌گردد با زمینه‌ها و امکانات وجودی‌اش پیوند برقرار نمود. به‌عنوان مثال در بستر موضوع حاضر هرچند مسأله هویت و تعاریف و مفاهیم پیرامون آن در تحلیل گفتمان‌ها از ایدئولوژی‌های پیشین نشأت می‌گیرند، اما محقق در تحلیل و بررسی و همچنین در هستی‌شناسی و انسان‌شناسی و روش‌شناسی حتی‌المقدور از آن ایدئولوژی‌ها فاصله گرفته و به مانند یک ناظر بی‌طرف آن مفاهیم را به عاریت گرفته تا به مانند امر رؤیت پذیر در پروبلماتیکی جدید خوانشی نو از آن را ارائه نماید. این فرآیند هرچند در ساحت ایده صورت می‌گیرد اما می‌تواند در عمل به فرآورده‌های عینی منجر شود و مصادیق هویت سیاسی هر گفتمان را به تفکیک بازنمایی کند. «روی‌هم‌رفته رویکرد گفتمانی به هویت که بخشی از دیدگاه پست‌مدرن نیز هست، بر

آن است که هویت‌ها ریشه در گفتمان‌ها دارند و چون گفتمان‌ها سیال‌اند، انسداد طلبی ندارند و حقیقت محور نیستند. هویت هم متغیر و دگرگون شونده است. اگر گفتمان دگرگون شود، هویت هم تغییر می‌یابد؛ بنابراین انسان‌ها به تناسب گفتمان‌ها هویت‌های چندگانه دارند.» (احمدی ۱۳۹۰: ۵۲).

حال با مدنظر قرار دادن وضعیت سوژه در گفتمان اولیه و کلان انقلاب اسلامی و پذیرش تنوع و تکثر معانی درون گفتمانی آن به لحاظ تاریخی، اوج تفاوت‌ها و تعارض‌ها را در زمینه هویت سیاسی می‌توان آغاز دوران اصلاحات دانست، که در این راستا نه تنها تحلیلی از تحولات این دوره تاریخ ایران ارائه می‌شود بلکه به طور اخص بازتاب این تحولات معنایی را در دو گفتمان اصلاحات و اصول‌گرا، در قلمرو زمانی خرداد ۷۶ تا خرداد ۹۲ به خصوص در سخنرانی‌های عمده و گفتارهای سیاسی و مطبوعاتی سه رئیس‌جمهور اخیر ایران مدنظر قرار می‌دهیم. این پژوهش در حقیقت به کمک ابزار تحلیل متون، تیپولوژی هویت سیاسی مطلوب سوژه گفتمان کلان انقلاب اسلامی و خرده گفتمان‌های اصلاحات و محافظه‌کار را ارائه خواهد داد. به نظر می‌رسد بررسی تحولات تاریخی این دو خرده گفتمان (اصلاحات و اصول‌گرا) در درون گفتمان کلی انقلاب اسلامی تحولات معنایی سوژه و نوع و چگونگی هویت سیاسی مطلوب او را به خوبی بیان می‌کند، زیرا که اوج درگیری‌های لفظی و کلامی این دو با شروع گفتمان اصلاحات آغاز شد و در واقع می‌توان گفت موجودیت پنهان خود را آشکار ساخت و این دوره را به لحاظ تاریخی می‌توان نقطه عطفی در این خصوص دانست. باین حال است که این پژوهش رویکرد گفتمانی را اتخاذ نموده تا بتواند در این باب و تحولات معنایی آن در گفتمان انقلاب اسلامی از منظر هویت سیاسی/ ساختار به طور عام و تحولات معنایی در خرده گفتمان‌های رقیب و متعارض مندرج در این گفتمان را به طور خاص تبیین نماید.

پرسش‌ها

با این وصف در این مطالعه تعدادی پرسش‌های آغازین مطرح شدند که پاسخ مهم‌ترین آن‌ها را به‌اختصار می‌توان چنین برشمرد:^۱

۱- هرگاه بخواهیم از انقلاب در ایران سده بیستم حرفی به میان آوریم ناگزیر دو انقلاب عمده یعنی انقلاب مشروطیت و انقلاب اسلامی سال ۵۷ به اذهان، خطور خواهد کرد. دو انقلابی که علاوه بر تفاوت‌هایی که با یکدیگر دارند واجد نکات مشترکی نیز هستند و هر محققى که به صرافت پژوهش در این عرصه برآید، (بخصوص درباره انقلاب اسلامی سال ۵۷) و بخواهد ریشه‌های این انقلاب را بازشناسد، خواه‌ناخواه رد پای انقلاب مشروطیت یا تأثیر آن را بر ایجاد برخی زمینه‌ها در پیدایش انقلاب اسلامی درک خواهد نمود. برخی ریشه‌های انقلاب مشروطیت را ریشه‌هایی غربی و متجددانه می‌دانند و به‌عکس ریشه‌های انقلاب ۵۷ را غیر غربی و اسلامی می‌دانند و عمده تفاوت این دو را همین خاستگاه اصلی‌شان می‌دانند. دین نقش مهمی در تشکیل چنین گفتمانی داشت و به‌طور کلی به کمک مؤلفه‌های دیگر از جمله اقتصاد و سیاست و پیوند این مؤلفه‌ها با یکدیگر، خود بستر ساز یک منظومه معنایی دیگر شد که در انقلاب اسلامی سال ۵۷ و تشکیل یک حکومت دینی به‌وضوح آشکار شد.

۲- به نظر می‌رسد هویت و چیستی ما ایرانیان دست‌کم از مشروطیت به این‌سو تحت تأثیر سه مؤلفه فرهنگ دینی، غرب مدرن و فرهنگ ملی می‌باشد، که البته با توجه به زمان و مکان، میزان تأثیر هر یک متفاوت بوده است، زیرا که گفتیم مثلاً می‌توان انقلاب مشروطیت را بیشتر باریشه‌های غربی و با هژمونی تمدن غرب تحلیل نمود. تأسیس پارلمان و دولت به معنای مدرن غربی آن، تدوین قانون اساسی و پایبندی به آن و تحدید قدرت پادشاه یا سلطنت و... جملگی از ره‌آوردهای مشروطیت بودند که به عبارتی میراث روشنفکران غربی و تأثیری بود که بر رجال سیاسی و روشنفکران ایرانی جهت ایجاد تغییر و پیشرفت در ایران بر جای گذاشته بودند. اما در زمان‌ها و پارادایم‌های دیگری صیغه ملی‌گرایی و دین‌سالاری بروز و ظهور یافته است. زیرا می‌توان مهم‌ترین انقلاب پس از انقلاب مشروطیت را در دوران معاصر ایران به‌نوعی یک انقلاب دینی دانست. در واقع می‌توان این سه مؤلفه را به‌مثابه سه گفتمان کلانی دانست که انسان ایرانی در فضای معنوی و فرهنگی آن شناور است و چون یکی از دلایل هژمونیک شدن هر گفتمانی وجه کارکردی و تأثیرگذاری آن می‌باشد؛ پس می‌توان انسان ایران دوران معاصر را ممزوجی از گفتمان‌هایی دانست که فضای فکری و ذهنی و محیط معنوی او را فراگرفته است و هر یک به‌نوبه خود بخشی از وجود او را به تسخیر خود درآورده است. در واقع او هویت سیاسی خود را نه بر ساخته از خلأ یا بر ساخته و برکشیده از ذات خود، که بر ساخته از منظومه معانی و فرهنگی جامعه خویش می‌داند.

۳- همچنان که در فرایند پژوهش و مباحثی که از قدرت و زبان به‌زعم فوکو آمد، فوکو زبان را در تبیین رابطه قدرت بسیار مؤثر می‌دانست. به قول فوکو، زبان، گفتمان یا متون، نقشی محوری در ساختن فرد و فاعلان در سلسله‌مراتب قدرت دارند. در واقع زبان عرصه ظهور قدرت و تعیین‌کننده فاعل مسلط و فاعل زیر سلطه به‌حساب می‌آید و گفتمان‌ها، هم ابزار قدرت و هم پدیدآورنده آن محسوب می‌شوند. از طرفی با توجه به انقلاب‌ها، به‌خصوص انقلاب ایران، که از یک آبخشور ایدئولوژیک برخوردارند مؤلفه مهم دیگری که با دو ضلع دیگر، یعنی زبان و قدرت، یک مثلث می‌سازند؛ مؤلفه ایدئولوژی است، که به‌مانند گفتمان‌ها در بطن خود متضمن نوعی اعمال قدرت است. اینکه قدرت حتی به شکل مستقیم و غیرمستقیم از سوی چه کسی یا چه کسانی بر چه کسی یا چه کسانی اعمال می‌شود یا در حال اعمال شدن است، ساختارهای زبانی در درون یک گفتمان خاص از جمله گفتمان انقلاب اسلامی ایران می‌توانند روابط درهم‌تنیده قدرت را مشخص کنند. تجلی پیوند این سه مؤلفه که به‌عنوان متغیرهای جامعه‌شناختی بر نوع و ترکیب هویت سیاسی مطلوب سوژه تأثیرگذارند در شکل عالی آن می‌تواند در متون، سخنرانی‌ها و گفتارهای عمده سیاسی سران و شخصیت‌های احزاب و جریان‌های سیاسی به‌خصوص در بزنگاه‌های تاریخ سیاسی آنان، خود را به‌خوبی نشان دهد. چنان‌که دیدیم مؤلفه‌های برآمده از تحلیل چنین متونی آن‌چنان‌که در این پژوهش آمد به‌نوعی بیانگر الگوی هویت سیاسی مطلوب نظر هر گفتمان بود که به ما این امکان را می‌داد تا هویت سیاسی مطلوب هر گفتمان را صورت‌بندی نماییم و در مقابل، صورت‌بندی گفتمان یا خرده گفتمان‌های رقیب نیز به همین ترتیب انجام گرفت.

- ۱ - گفتمان انقلاب اسلامی در چه بستر یا منظومه معنایی شکل گرفت و به‌طور کلی خود بسترساز کدام منظومه معنایی بود؟
- ۲ - نقش انسان در پیدایش این گفتمان تا چه حدی و چگونه است؟
- ۳ - جریان قدرت و زبان چگونه در بستر منظومه معنایی این گفتمان بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و تجلی آن در ارتباط با هویت سیاسی مطلوب سوژه در گفتارهای سیاسی و مطبوعاتی و سخنرانی‌های عمده سه رئیس‌جمهور اخیر ایران چگونه است؟

اهداف تحقیق

هدف اصلی در این پژوهش کشف و شناخت الگوهای هویت سیاسی مطلوب برآمده از گفتمان‌ها و بازنمایی آن‌ها در متون، سخنرانی‌ها و گفتارهای سیاسی عمده در گفتمان کلان انقلاب اسلامی ایران، به‌خصوص در نقاط عطف تاریخی مثل ظهور و افول خرده گفتمان‌های محافظه‌کار و اصلاح‌طلب در سپهر سیاسی ایران پس از انقلاب اسلامی بود که در این پژوهش در بخش یافته‌ها نمونه‌های تطبیقی هویت سیاسی مطلوب و تحولات معنایی آن در کل دوران مورد بررسی عینیت یافت. تحقق اهداف مطرح‌شده دیگر نیز به‌نوعی مستلزم تحقق یافتن این هدف اصلی بود که در فرآیند پژوهش بدان پرداختیم. البته در اینجا به دلیل محدودیت در صفحات مقاله تنها به ذکر چند نکته اصلی در خصوص اهداف پژوهش تکیه می‌کنیم. بنابراین بدین منظور تحلیل گفتار و سخنرانی‌های سیاسی عمده سه رئیس‌جمهور اخیر ایران در مقاطع مهم تاریخی و فرازوفروود سیاسی و گفتمانی آنان مدنظر است. در راستای تحقق این اهداف، نقش و تأثیر متغیرهای مستقلی چون زبان، قدرت و ایدئولوژی بر هویت سیاسی دیده شد، که در نهایت هرکدام از احزاب و جریان‌های سیاسی با توجه به مؤلفه‌های درونی و بیرونی در تحلیل متون، الگو یا الگوهای صورت‌بندی شده از هویت سیاسی مطلوب و مدنظر خویش را برای سوژه ارائه دادند. همان‌طور که در یافته‌های پژوهش می‌بینیم ممکن است این الگوها در تضاد کامل یا در رقابت با الگوی رقیب باشند. لازم به ذکر است که طبق نمودار مندرج در یافته‌ها که حاصل تحلیل‌های چندگانه و تطبیقی هر گفتمان با گفتمان رقیب آن است همه دوره‌های شش‌گانه مورد

تحلیل، به ترتیب در دو مقطع زمانی طلوع و افول گفتمانی، تیپولوژی نهایی و مطلوب خود را ارائه داده‌اند و در تعامل یا تقابل آن، تیپولوژی مطلوب گفتمان رقیب درج شده است، که این دستاورد در حقیقت تحقق همان هدفی است که به کشف و شناخت و بازنمایی دیگری‌های مندرج در هر گفتمان اشاره می‌نماید. در تحقق هدف عمده‌ی دیگر در خصوص تأثیر انسان و الگوی هویت سیاسی او بر گفتمان‌ها طبق همین یافته‌ها دریافتیم که سوژه همواره در اطاعت محض نیست، بلکه خود می‌تواند بر ساختارها و گفتمان‌ها اثر بگذارد و امکان مقاومت داشته باشد و در نتیجه منتقد و تغییردهنده وضع موجود نیز باشد. با این اوصاف اهداف عمده مقاله حاضر بدین قرار است:

- شناخت کلی نظام معنایی و عناصر و ویژگی‌های آن در پیدایش گفتمان انقلاب اسلامی.

- شناخت نقش انسان و هویت سیاسی او و تأثیر آن در پیدایش هر گفتمان.
- سیر تحولات معنایی هویت سیاسی مطلوب سوژه در انقلاب اسلامی از منظر هویت سیاسی / ساختار و عناصر بر سازنده درونی آن.

- کشف رابطه بین دیدگاه‌های فکری و اجتماعی (ایدئولوژیک) با ساختارهای گفتمان مدار در متون، سخنرانی‌ها و ... این دوره در خصوص موضوع موردنظر (با محوریت گفتارهای سیاسی و مطبوعاتی سه رئیس‌جمهور اخیر ایران در سپهر سیاسی دو گفتمان اصلاحات و محافظه‌کار).

- کشف و تبیین لایه‌های نهفته زبانی و معنایی در سایه چرخش قدرت و بازی‌های زبانی و ارتباط تنگاتنگ با رفتارها و دیدگاه‌های اجتماعی در خصوص هویت سیاسی مطلوب و همچنین کشف و شناخت و بازنمایی دیگری‌های مندرج در هر گفتمان در سایه این تحولات معنایی.

پیشینه تحقیق

هویت و مفهوم آن مفهومی نسبتاً جدید است و در نزد پژوهشگران ایران نیز جایگاه خاص خود را دارد. «پژوهشگران علوم سیاسی و تحلیلگران فرهنگی با در نظر گرفتن شرایطی، بازیگران هویت سیاسی را این‌گونه برمی‌شمرند: اول، دولت‌ها و ایدئولوژی‌ها (قدرت،

شهروندی و مشروعیت)، دوم، جامعه و بازتولید اجتماعی، (روابط، ساختارها و یادگیری)، سوم فرهنگ و سنت (شیوه، ایده و مشارکت) و در نهایت بازار مصرف. (انتخاب، رقابت، سبک زندگی (Preston, 1997: 18) «هدف از تعیین مفهوم هویت، تعیین حقایق در مورد هویت است» (Galko, 2014: 10).

«تحقیقات نشان داده است که میان دلبستگی جامعه و مشارکت سیاسی در سطح ملی و محلی رابطه وجود دارد» (Anderson, 2010: 77). درباره پیشینه موضوع هویت سیاسی تحقیقات مستقلی وجود ندارد اما به شکل غیرمستقیم درباره مفهوم هویت و انواع آن و نیز هویت ملی و قومی نظریاتی مطرح شده که دست کم می‌توان از آنان به‌عنوان پیش‌زمینه‌ای برای تحقیق حاضر استفاده نمود. «تا آنجا که به دیدگاه‌های نظریه‌پردازان مسائل ملی و قومی مربوط می‌شود، هویت ملی ایرانی، ریشه‌ها و عناصر آن را می‌توان بر اساس نظریات طرفداران ترکیب دیدگاه‌های کهن گرا و نوگرا تبیین کرد. در این زمینه نظریات دیوید میلر، آنتونی اسمیت و نظریه‌پردازانی مانند آن‌ها می‌تواند به تبیین هویت ایرانی کمک کند. احمد اشرف که از پژوهشگران شناخته‌شده در مورد تاریخ و هویت و طبقات اجتماعی در ایران است به موضوع هویت ایرانی در دانشنامه بین‌المللی ایرانیکا در دانشگاه کلمبیا پرداخت. «از آن جا که گراردو نیولی از مهم‌ترین پژوهشگران خارجی عرصه ایران‌شناسی سیاسی به شمار می‌آید و تنها کسی است که برجسته‌ترین اثر ایران‌شناسی سیاسی درباره ریشه‌یابی نام ایران و به تبع آن هویت ایرانی در ایران باستان را عرضه کرده است.^۱ آشنایی ایرانیان با کار او بسیار ضروری می‌نمود. در واقع، فصل مربوط به هویت ایرانی در دوران باستان نشان‌دهنده این نکته است که برخلاف دیدگاه‌های مدرن و پست‌مدرن که برآمدن هویت ایرانی را به دوران پهلوی یا اندکی پیش از آن مربوط می‌دانند، هویت ایرانی ریشه‌ای تاریخی داشته و همان‌طور که نیولی با مراجعه به متون کهن دینی، تاریخی و سیاسی ایران باستان نشان داده است، ایده ایران به‌منزله منظومه‌ای هویتی به دوران اوستایی، کیانی و هخامنشیان بازمی‌گردد که در آغاز بیشتر جنبه‌های

۱- گراردو نیولی. (۱۳۸۷)، *آرمان ایران*، ترجمه: سید منصور سید سجادی، تهران: مؤسسه فرهنگی هنری پیشین.

قومی و نژادی داشته و بعدها در دوره ساسانیان تکامل پیدا کرده و جنبه‌های سیاسی - سرزمینی و تا حدی دینی نیز پیدا کرده است» (اشرف، ۱۳۹۵: ۱۷).

بنا به نظر اشرف هویت ملی علاوه بر بستگی‌هایی که با هویت قومی دارد حاصل تمایز و رویارویی میان «ما» و «دیگران» است. «اما هویت ملی درحالی‌که با هویت قومی‌بستگی‌هایی دارد، از پدیدارهای تاریخی عصر جدید است که در جریان پیدایش دولت‌های ملی در دو قرن گذشته در سراسر جهان شکل گرفته است. هویت ملی و قومی از تصور تمایز و رویارویی میان «ما» یا «خودی‌ها» در برابر «دیگران» یا «بیگانگان» نشأت می‌گیرد». (اشرف، ۱۳۹۵: ۲۲). از نظر ایشان هویت ایرانی مانند هر پدیده اجتماعی دیگری به اشکال متفاوتی روایت شده است و در باب هویت نیز سه روایت عمده وجود دارد که عبارت‌اند از: «روایت ملت گرایانه»، روایت «مدرن‌گرا و پست‌مدرن» و «روایت تاریخی نگر». روایت سوم یا تاریخی نگر در نظر آقای احمد اشرف به‌نوعی راه‌حل میانه معرفی شده که از افراط و تفریط دو مورد قبل دوری جسته است. «دیدگاه تاریخی نگر با رد انگاره ذات گرایانه مفهوم رمانتیک و کهن هویت ملی و رد دیدگاه مدرن و پست‌مدرن مبنی بر گسست عمیق تاریخی در ریشه ملت‌ها، بر نقش نیروهای تاریخی در شکل‌گیری ملت‌های مدرن تأکید می‌کند». (اشرف، ۱۳۹۵: ۳۹). «در میان طرفداران انواع گوناگون دیدگاه تاریخی نگر که «هویت ایرانی» موضوع تحقیقشان بوده است می‌توان از این پژوهشگران نام برد: احسان یار شاطر، گراردو نیولی، ان لمبتون، الساندرو بوسانی، روی متحده، دیوید مورگان، فریدون آدمیت، شاهرخ مسکوب، محمد رضا شفیعی کدکنی و محمد توکلی ترقی» (اشرف، ۱۳۹۵: ۳۹-۴۰).

رهیافت‌های متأخر در باب هویت

قرن بیستم که تاریخ بسیاری از تحولات سیاسی و اجتماعی در آن رقم خورده است و حوزه‌های گوناگون علوم انسانی و اجتماعی نیز تحت تأثیر این تحولات قرار گرفته است، در خصوص موضوع هویت و هویت سیاسی هم بسیار مؤثر بوده و در ابعاد گوناگون این موضوع را مورد مذاقه قرار داده است. نظریات زبان‌شناسانه و تحلیل‌های ساختارگرایانه و پساساختارگرا و نظریات گفتمان و تحلیل انتقادی گفتمان در دو بستر تاریخی مدرن و

به‌خصوص پست‌مدرن از این مقوله‌اند. «نقش زبان در ساختن هویت، یکی از مهم‌ترین بحث‌های نظری مدرن به مسأله هویت است. ساختارگرایی و پساساختارگرایی، با قاطعیت خاص بر نقش سازنده و یا شکل‌دهنده زبان و نمایندگی در ساختن هویت تأکید می‌کنند.» (احمدی، ۱۳۹۰: ۴۹). در دوران پسامدرنیسم است که شاهد بحران روایت‌های بزرگ در بسیاری از زمینه‌ها به‌ویژه مسأله هویت و هویت سیاسی هستیم و دیگر نمی‌توان از یک هویت صحبت نمود بلکه صحبت از کثرت هویت‌هاست.

«پسامدرنیسم، همچنین با «تمامیت»، «وحدت»، «عاملیت» «فراگیری» و... بیگانه می‌نماید، تولد «تمایزها» و «کثرت‌ها» را جشن می‌گیرد؛ از تبدیل «جامعه» به «متن» و محیط «بین‌الملل» به محیط «بینامتن» سخن می‌گوید؛ از فروپاشی رابطه میان «خودی» و «دگر»، «درون» و «برون» بحث می‌کند؛ بر آمیختگی و درهم‌رفتگی فرهنگ‌ها و گفتمان‌ها تأکید می‌ورزد؛ موجودیت «فاعل شناسا» و استعداد «بازنمایی» آن را به‌شدت به مخاطره می‌اندازد و خبر از احتضار و مرگ انسان (سوبژه) می‌دهد و عصر ما را، عصر گسست‌ها و پیوست‌های بلاانقطاع؛ عصر «هویت‌های کدر و ناخالص»؛ مرزهای لرزان و بی‌ثبات؛ تجلیل از «تمایزها»؛ تأکید بر «آیین‌های صدقی محلی» و عصر «وانمودها» و «حاد واقعیتی‌ها» می‌داند.» (تاجیک، ۱۳۸۱: ۸). «رویکرد پساساختارگرایانه به فرهنگ، حاصل بن‌بست فکری رویکرد ساختارگرایانه است. میشل فوکوی ساختارگرا با درک همین بن‌بست از مبدعان رویکرد پساساختارگرایی شد. فوکو در ادامه سنت ساختارگرایانه اشتراوس قائل به منظومه ادراکی پیشینی بود که باورها و رفتارهای کنشگران را در حصر خود داشت، اصطلاح «اپیستم» یا نظام دانایی در آرای فوکو ناظر به همین منظومه ادراکی است.» (غلامرضا کاشی، ۱۳۷۹: ۳۵) «فوکو مدعی شد که انسان چیزی نیست جز محصول گفتمان عصر حاضر (مدرن). او انسان را وجود ناپایدار و فناپذیر اعلام نمود و گفت دوران انسان به سر آمده است» (ضیمران، ۱۳۸۹: ۲۱) کار فوکو، نکته‌ای را نیز وارد مباحث کرد که امروز به کانون اساسی بحث‌های نوین پیرامون هویت تبدیل شده است، بر اساس نظر او ما به‌عنوان افراد، دارای هویت‌های چندگانه هستیم.

روش تحقیق

گفتمان، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی

به نظر می‌رسد در این قسمت است که می‌توان تلازم رویکرد نظری و روش‌شناختی این پژوهش را با ارتباط و درک مفاهیم گفتمان، زبان و زبان‌شناسی با جامعه‌شناسی دریافت، چرا که هم در بحث نظری و هم در بحث روش‌شناختی از این مقولات، به‌خصوص گفتمان و تحلیل انتقادی گفتمان سخن به میان می‌آید و این همان نقطه تلاقی و ترکیب مباحث نظری و روش‌شناختی است که از آن به‌عنوان رویکرد نظری و روش‌شناختی یاد می‌کنیم. در این بخش به‌طور خلاصه نظریه‌های عمده در خصوص موضوع پژوهش را مطرح می‌کنیم. در اولین و ساده‌ترین تقسیم‌بندی می‌توان رویکرد نظریه‌ها را به شرح زیر آورد:

- نظریه‌هایی که انسان و هویت او را در یک نظام طبیعی می‌بینند.
- نظریه‌هایی که انسان و هویت او را در یک نظام الهی - سیاسی و به‌طور عام‌تر در یک صورت مابعدالطبیعی می‌دانند.
- نظریه‌هایی که انسان و هویت او را در یک نظام قانونی - عقلانی جستجو می‌کند و او را به مانند فاعل شناسا و سوژه داننده می‌شناسند.
- نظریه‌هایی که انسان را از مقام فاعل شناسا و سوژه داننده و آگاه ساقط می‌کنند و مرگ او را اعلام می‌نمایند.

دسته‌بندی‌های مطرح را می‌توان در سه پارادایم کلی زیر خلاصه نمود و موجودیت آن‌ها را در زیرمجموعه یکی از این سه پوشش داد:

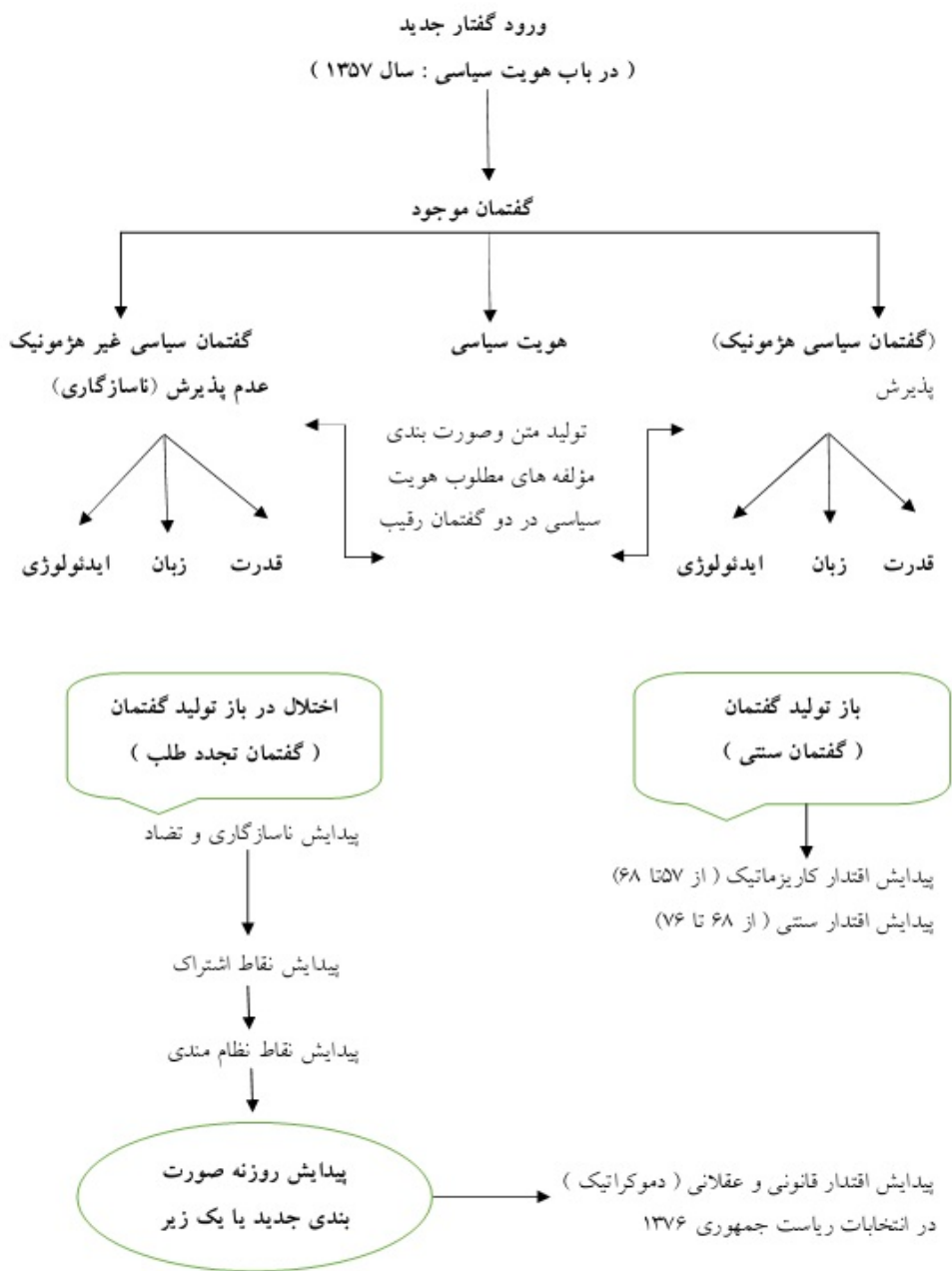
۱. هویت انسان در نگرش سنت

۲. هویت انسان در نگرش مدرن

۳. هویت انسان در نگرش پست‌مدرن

این سه پارادایم تاریخی نگرش خاص خود را نسبت به هویت و هویت سیاسی انسان عرضه می‌دارند و انسان در درون هر پارادایم، معنای خاص خود را دارد. در این پژوهش فرهنگ را به دلیل وجه معنایی برآمده از زندگی اجتماعی حائز اهمیت دانستیم چرا که انسان با ذخایر فرهنگی و معنوی خود می‌زید و هویت خود را از شبکه‌های درهم‌تنیده معنایی در گفتمان خود می‌گیرد. فرهنگ به‌عنوان شبکه معنایی سازنده ذهن جمعی از

طرفی بین خود و دیگر عرصه‌های حیات اجتماعی رابطه برقرار می‌کند و از طرفی بین خود و انسان و ساختارهای اجتماعی و سیاسی‌اش پیوند برقرار می‌کند. از این‌رو رابطه فرهنگ را با دیگر عرصه‌های حیات اجتماعی رابطه‌ای تعاملی در نظر گرفتیم و برای تبیین این رابطه‌ها و نسبت برقراری آن‌ها با هویت سیاسی انسان از دو رویکرد ساختارگرایانه و پساساختارگرایانه سود جستیم. البته با مفروض قرار دادن هویت انسان در متن فرهنگ، به این دو روایت در این مورد به صورتی خلاصه پرداخته‌ایم. در رویکرد ساختارگرایانه با تکیه بر زبان‌شناسی سوسور انسان محصول و محصور در جهانی از معانی برساخته از زبان قلمداد شده است و در رویکرد پساساختارگرایانه با تکیه بر اندیشه میشل فوکو انسان فراتر از زبان، محصول گفتمان و شرایط اجتماعی خویش است و زبان نیز در این رویکرد، خود قالبی است برای بیان معانی مندرج در گفتمان. اما با توجه به متن مندی مقوله فرهنگ و خصلت متلون و متکثر آن و ارتباط یافتن با دیگر عرصه‌های حیات اجتماعی و معنابخش آن به هویت متلون انسان، در هر گفتمانی رویکرد گفتمانی دیدن را با طرح تئوری گفتمان برگزیدیم. در طرح این تئوری از اندیشه میشل فوکو در بحث تئوری گفتمان و نظریه فرکلاف در باب تحلیل انتقادی گفتمان استفاده نمودیم، البته با تأکید بیشتر بر اندیشه فوکو که اساساً طرح گفتمانی دیدن را پی افکند. «به گمان فوکو، قدرت، در ذات و گوهر، شرّ اجتماعی نیست. اعمال قدرت بر دیگری، یعنی رابطه سیالی که در آن موقعیت کسی تعیین‌شده از پیش و ثابت نیست و جایگاه دو طرف رابطه می‌تواند معکوس شود.» (حقیقی، ۱۳۸۱: ۲۳۶) با توجه به مسائل مطرح شده، در ذیل مدل نظری برگرفته از ترکیب دو رویکرد نظری و روش‌شناختی آمده است.



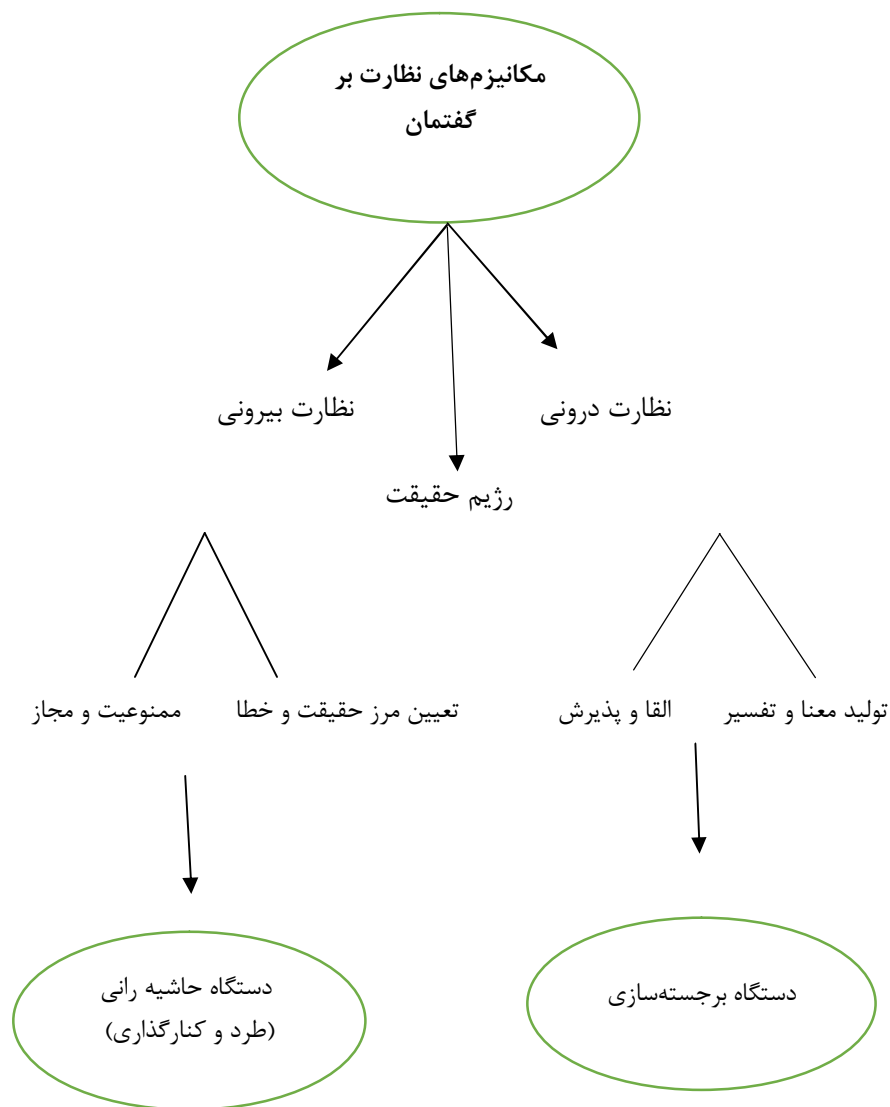
شکل ۱- مدل نظری: (واکاوی گفتمان نظارت بر هویت سیاسی در ایران پس از انقلاب)

همچنان که در مدل مشاهده می‌شود با ورود گفتمان جدید به سپهر سیاسی ایران، گفتارهای جدیدی در باب هویت سیاسی مطلوب در سایه تحولات معنایی به وجود می‌آید. این تحولات البته در یک بستر تاریخی و سیاسی به انواع سه‌گانه اقتدار سیاسی در ایران پس از انقلاب می‌انجامد، که اولین نوع اقتدار با حضور شخصیت کاریزماتیک امام خمینی(ره) محقق می‌شود و تا سال ۶۸ و زمان حیات ایشان ادامه دارد. دومین نوع اقتدار، در فقدان شخصیت کاریزماتیک ایشان به سمت نوعی اقتدار سنتی، حول محور الیگارشوی روحانیت و نهاد ولایت فقیه به وجود می‌آید، که تا سال ۷۶ کمابیش پابرجاست. لازم به ذکر است که این دو نوع اقتدار (کاریزماتیک و سنتی) در پیوند با گفتمان سنتی و در ادامه همان گفتمان قرار دارند که در مدل ارائه‌شده و مسیر تحقق آن‌ها قابل پیگیری است. اما اقتدار نوع سوم که در پیوند با گفتمان تجددخواهی اولیه انقلاب است همان اقتدار قانونی و عقلانی (دموکراتیک) است که با انتخابات ریاست جمهوری سال ۷۶ در تحقق جامعه دموکراتیک با شعارهایی چون تکثرگرایی سیاسی، قانون‌گرایی، جامعه مدنی و... در قالب گفتمان اصلاحات روی کارآمد. در تکمیل باید گفت: مدل نظری این پژوهش بررسی و ارتباط متغیرها درباره تأثیر یا تأثیراتشان بر هویت و صورت‌بندی هویت سیاسی مطلوب را نشان می‌دهد و تحولات معنایی آن را در گفتار سیاسی برآمده از گفتمان انقلاب اسلامی سال ۵۷ ایران و خرده گفتمان‌های اصلاح‌طلب و محافظه‌کار به‌خصوص با تأکید بر دوره تاریخی خرداد ۷۶ تا خرداد ۹۲ در تحلیل سخنرانی‌های عمده سه رئیس‌جمهور اخیر ایران عیان می‌سازد. این مدل و نمای شماتیک پس‌از آن، به‌خوبی بیانگر چگونگی فضای تقابل و رقابت دو گفتمان اصلاحات و اصول‌گرا می‌باشد، که در بخش یافته‌ها و نتیجه‌گیری به عینیت، در قالب نمودارهایی، هویت سیاسی مطلوب برآمده از هر گفتمان در مقابل گفتمان رقیب درج شده که درجایی با نشانه‌های «مثبت و منفی» ارتباطشان در هر دوره نشان داده شده است.

در تشریح این مدل نظری بر طبق دیدگاه‌های صاحب‌نظران اصلی مثل فوکو و به‌خصوص فرکلاف که در این پژوهش بسیار بر آن تأکید شده می‌توان گفت که گفتمان‌ها به‌واسطه متغیرهایی چون زبان، قدرت و ایدئولوژی بر یکدیگر تأثیر می‌گذارند و ممکن است

به تناوب در موقعیت هژمونیک یا غیر هژمونیک قرار گیرند و با ورود یک گفتمان جدید مثل گفتمان انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ با عنوان حکومت جمهوری اسلامی به بازتعریف و بازشناسی خود در برخورد با گفتمان جدید پردازند و یا آن را بپذیرند و یا با آن ناسازگار باشند. همان‌طور که در این مدل مشاهده می‌شود گفتمان سنتی تجانس و هم‌معنایی بیشتری برای پذیرش این گفتمان انقلابی باریشه‌های ایدئولوژیک و رهبری مذهبی در خود احساس می‌کند و بالعکس گفتمان تجددخواهی نسبت به گفتمان رقیب چنین تجانسی را در خود نمی‌یابد هرچند می‌تواند نقاط مشترکی مثل «جمهوریت» نظام را به‌عنوان برجسته‌ترین نقاط نظام‌مندی با گفتمان جدید بازسازی نماید، اما این تضاد و ناسازگاری کاملاً مرتفع نمی‌گردد؛ به همین دلیل است که دائماً در یک ستیز آشکار و پنهان با گفتمان رقیب در پی برقراری یک نظام عقلانی و قانونی و دموکراتیک است و آن را در انتخابات سال ۷۶ با طرح شعارهایی چون جامعه مدنی - قانون‌گرایی - آزادی بیان - تکثرگرایی سیاسی و... مطالبه می‌نماید و این به‌مثابه یک گفتمان جدید یا یک زیر گفتمان برای تحقق اهداف گفتمان خود مطرح می‌شود. پیدایش این گفتمان جدید در سال ۷۶ و بساخت هویت سیاسی مطلوب، علاوه بر تأیید نظریه رویکرد گفتمانی میشل فوکو که قبلاً مطرح شد، به تأیید ایجاد گفتمان مقاومت به‌زعم فرکلاف نیز خواهد انجامید چرا که وی همواره برای سوژه، امکان مقاومت و تغییر و تحول را گشوده می‌بیند و سوژه را در اسارت و جبر گفتمانی نمی‌بیند، بلکه امکان تحول و تغییر گفتمانی و ایجاد یک گفتمان جدید را برخلاف دیگر صاحب‌نظران تحلیل انتقادی گفتمان میسر می‌داند و در نهایت برای سوژه عاملیت و فاعلیت قائل است. این نظر فرکلاف به‌خوبی در بحث چگونگی و چرایی پیدایش گفتمان اصلاح‌طلبی در سال ۷۶ در قالب تحولاتی که منجر به هژمونیک شدن اقتدار قانونی و عقلانی (دموکراتیک) شد قابل پیگیری است. چرا که برآمدن چنین الگوی سیاسی در خلأ شکل‌نگرفت بلکه واکنشی به الگوهای سیاسی و انواع اقتدار قبل از خودش بود. این میسر نمی‌شد مگر با پیدایش گفتمان جدید در یک امکان بالقوه برای تغییر، که توسط سوژه‌های مطلوب این گفتمان در فرآیند انتخابات و در قالب برگه‌های رأی صورت گرفت. این به معنای صورت‌بندی الگوی جدیدی از هویت سیاسی مطلوب بود که برآمده از گفتمان

اصلاح‌طلبی با شعارها و مطالبات به‌خصوص، در زمان و مکان به‌خصوص، به تولید سوژه‌هایی رؤیت‌پذیر با هویت سیاسی رؤیت‌پذیر منجر شد.



شکل ۲- نظارت بر گفتمان هویت سیاسی در ایران پس از انقلاب

نمای شماتیک صفحه قبل نیز بیانگر چگونگی فرآیند «دستگاه برجسته‌سازی و حاشیه رانی» است، که در ادامه همان مدل و در توضیح چگونگی نظارت بر گفتمان‌ها و حاصل و کارکرد این نظارت در پیدایش یک یا چند خرده گفتمان موافق یا مخالف آمده است.

روش تحقیق

«روش‌شناسی، مطالعه منتظم و منطقی اصولی است که تفحص علمی را راهبری می‌کند» (ساروخانی ۲۲: ۱۳۸۱) روشی که در این پژوهش مورد استفاده قرار می‌گیرد روش تحلیل انتقادی گفتمان است که به‌منزله یک تحقیق کیفی است و به‌نوعی با مبانی نظری این پژوهش ملازمت و ارتباط دارد که درباره آن توضیح مختصری خواهیم داد. اما مقدمتاً باید گفت، تحقیق کیفی برخلاف تحقیق کمی «از الگوی کلی خطی یعنی نظریه، فرضیات، عملیاتی کردن، نمونه‌گیری، گردآوری داده‌ها، تفسیر داده‌ها، ارزیابی اعتبار پیروی نمی‌کند.» (فلیک، ۱۳۸۸، ۱۱۱) تحقیق با پیش‌دریافتی از موضوع یا میدان مورد مطالعه شروع می‌شود پس ما در اینجا نه با فرضیه‌ها، که با پیش‌فرض‌هایی روبرو خواهیم بود.

«از دیدگاه انتقادی، تغییر اجتماعی نمی‌تواند در یک علم اجتماعی خاص تفسیر شود.» (Weiss, 2003: 1) اما تحلیل گفتمان انتقادی در حقیقت به نحوه استفاده غیر مشروع از هرگونه قدرت، بخصوص قدرت جمعی و ... که منجر به عدم مساوات اجتماعی و تشدید نابرابری‌ها شده است می‌پردازد. از این‌رو تحلیلگر گفتمان انتقادی بر آن است تا سازوکار عدم مساوات اجتماعی نهفته در لایه‌های زیرین گفتمان را کشف کند، نشان دهد و آگاهی لازم و کافی و روشن برای افراد جامعه مورد نظر را فراهم آورد تا در نهایت در مقابل عدم مساوات اجتماعی مقاومت لازم از طریق گفتمان مناسب را ایجاد کند.» (یارمحمدی، ۱۳۸۳: ۴، ۵) «تحلیل گفتمان انتقادی ریشه در زبان‌شناسی و جامعه‌شناسی زبان دارد، که با ترکیب روان‌شناسی استدلالی یک‌شکلی از تحلیل گفتمان را به‌عنوان یک جنبش انتقادی تحت تأثیر میشل فوکو در ظهور روانشناسی اجتماعی اروپا ارائه می‌دهد.» (Wooffitt, 2005: 137) «تجزیه و تحلیل زبانی گفتمان، مبنای زبان‌شناسی سیستماتیک و کاربردی

است و می‌تواند به کاهش خودسرانه تفسیر و مهار آن کمک کند.» (Barker, 2001: 22)

از این رو تحلیل گفتمان عبارت است از «تعبیه سازوکار مناسب و اعمال آن در کشف و تبیین ارتباط گفته (یا متن) با کارکردهای فکری - اجتماعی (ایدئولوژیک)» (بار محمدی، ۱۳۸۵: ۳۴) از صاحب‌نظران عمده تحلیل انتقادی گفتمان می‌توان از کسانی چون وداک، ون دایک، لاکلاوموفه و فرکلاف نام برد. رویکرد روش‌شناختی این پژوهش رویکرد نورمن فرکلاف در روش تحلیل انتقادی گفتمان می‌باشد که ابزارهای تحلیل خرد زبانی را در اختیار ما قرار می‌دهد. دو دلیل برای انتخاب این روش از میان دیگر روش‌های مشابه وجود دارد که اهمیت این روش را نیز مطرح می‌کند. دلیل اول که قبلاً هم ذکر شد معطوف به وجه عملی روش اوست که منجر به یک الگوی عملی - تحلیل گفتمانی نیز شده است، این که فرکلاف برخلاف دیگر صاحب‌نظران عرصه تحلیل انتقادی گفتمان با رویکردی انتقادی به زبان و زبان‌شناسی سعی در به دست دادن ابزارهای تحلیل متنی و گفتمانی عملی و کاربردی در این خصوص داشته و این امر الگوی تحلیل گفتمانی وی را از دیگر الگوها که بیشتر کلان محور و انتزاعی می‌باشند و کمتر به تحلیل‌های خرد زبانی می‌پردازند متمایز ساخته و وجهی عینی و عملیاتی‌تر بدان بخشیده است. اما دلیل دیگر به وجه نظری دیدگاه او معطوف می‌باشد. این که او برخلاف برخی از صاحب‌نظران این عرصه که در نظریات خود جایی برای فرد هستی مند باقی نمی‌گذارند، انسان را کاملاً گرفتار و اسیر جبر گفتمانی نمی‌داند و معتقد است که همواره برای انسان امکان مقاومت، تغییر و رهایی از آنچه که خود به دست خود ساخته است وجود دارد و این ویژگی با امتزاج خصلت انتقادی آن به مثابه افقی گشوده از امید، همواره پیش روی انسان برای رهایی و آزادی از انقیاد و سلطه است.

اما از نظریه موسع و کلان نگر لاکلاوموفه نیز جهت تحلیل عمده و کلان سیاسی - اجتماعی با استفاده از نظریه «فرآیندهای دوگانه برجسته‌سازی و حاشیه رانی» ایشان و ابزارهای کارایی که ارائه می‌دهند به‌عنوان روش مکمل استفاده نموده‌ایم. «لاکلا و موفه نظریه خود را از طریق ساختارشکنی توسعه دادند.» (Jorgensen, 2002: 24).

فرکلاف به دو بعد از رابطه میان قدرت و زبان اشاره می‌کند: «قدرت در زبان»^۱ و «قدرت پشت زبان»^۲. فرکلاف به بررسی رابطه قدرت در زبان و قدرت پشت زبان طی سه مرحله توصیف، تفسیر و تبیین می‌پردازد که به‌نوعی بیانگر بخشی از تکنیک این پژوهش نیز هست.^۳

درباره روش نمونه‌گیری در این پژوهش نیز که بر اساس یک روش کیفی با خصلتی اکتشافی است و از یک روش نمونه‌گیری نظری بهره می‌گیرد باید گفت: نمونه‌گیری از افراد، گروه‌ها، یا میدان‌های معین بر پایه معیارهای معمول روش‌های آماری نمونه‌گیری قرار ندارد. نمایا بودن نمونه از طریق تصادفی بودن یا سهمیه‌بندی تضمین نمی‌شود، بلکه شمار

1. Power in language 2. Power behind language

۳- خلاصه‌ای از استراتژی تحلیل داده‌ها در این پژوهش به روش تحلیل انتقادی گفتمانی فرکلاف:

۱- **توصیف:** به مرحله‌ای اطلاق می‌شود که تحلیلگر ویژگی‌های صوری متن را مورد مطالعه و بررسی قرار می‌دهد. در این مرحله پژوهشگر متن را منتزح از زمینه و شرایط، مورد تحلیل قرار می‌دهد و سازوکارهای کنترلی آن را برحسب سه مؤلفه مضامین، روابط و هویت‌ها مورد مطالعه قرار می‌دهد. فرکلاف پژوهش در متن را در سه سطح واژگان، ساختارهای نحوی و ساختار متن تعقیب می‌کند. در هر یک از این سطوح سؤالاتی حول همان سه وجه کنترلی مطرح می‌شوند. واژگان یا ساختارهای نحوی و ساختار متن حاوی چه دلالاتی جهت کنترل برحسب مضامین، روابط و هویت‌هاست.

۲- **تفسیر:** مرحله تفسیر از تحلیل‌های صرف زبان‌شناختی فراتر می‌رود و به زمینه‌ها و ذخایر و منابعی می‌پردازد که متن در آن تولید شده و تفسیر می‌شود. روشن است که از طریق ویژگی‌های ظاهری و صوری متن به صورتی مستقیم نمی‌توان به تأثیرات آن، بر ساختار، آگاهی اعتقادات، مناسبات اجتماعی و هویت اجتماعی پی برد، زیرا که اساساً رابطه میان متن و ساختارهای اجتماعی، غیرمستقیم است. فرکلاف تفسیر متن را در دو مرحله پی می‌گیرد: نخست تفسیر متن و دوم تفسیر زمینه متن.

۱- **تفسیر متن:** در مرحله تفسیر متن، فرکلاف چهار مرحله را پیش‌بینی می‌کند: **الف: «ظاهر کلام»**، ۳، **ب: «معنای کلام»**، ۳، **ج: «انسجام موضعی»**، ۳، **د: ساختار متن.**

۲- **تفسیر زمینه متن:** «مرحله تفسیر تصحیح‌کننده این باور نادرست است که فاعلان در گفتمان مستقل هستند.

۳- **تبیین:** «هدف از مرحله تبیین، توصیف گفتمان به‌عنوان بخشی از یک فرایند اجتماعی است؛ تبیین، گفتمان را به‌عنوان کنش اجتماعی توصیف می‌کند و نشان می‌دهد که چگونه ساختارهای اجتماعی، گفتمان را تعیین می‌بخشد؛ همچنین تبیین نشان می‌دهد که گفتمان‌ها چه تأثیرات بازتولیدی می‌توانند بر آن ساختارها بگذارند، تأثیراتی که منجر به حفظ یا تغییر آن ساختارها می‌شود.

فرکلاف در مورد تبیین متن سه پرسش را مطرح می‌کند: «۱- **عوامل اجتماعی:** چه نوعی از روابط قدرت در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی در شکل دادن این گفتمان مؤثر است؟

۲- **ایدئولوژی‌ها:** چه عناصری از دانش زمینه‌ای که مورد استفاده واقع شده‌اند دارای خصوصیت ایدئولوژیک هستند؟

۳- **تأثیرات:** جایگاه این گفتمان نسبت به مبارزات در سطوح گوناگون نهادی، اجتماعی و موقعیتی چیست؟» (فرکلاف،

افراد، گروه‌ها و جز این‌ها را بر اساس میزان روشنایی بخشی (احتمالی‌شان) برای نظریه‌ای که تا آن لحظه تدوین شده است، انتخاب می‌کنید. سؤال اصلی در گزینش داده‌ها عبارت است از: «در مرحله بعدی به سراغ کدام گروه یا خرده گروه باید رفت؟» (فلیک، ۱۳۸۸: ۱۳۸).

«سؤال دوم که به اندازه سؤال اول حیاتی است، این است که چه هنگامی از انتخاب موارد بیشتر دست‌برداریم؟ گلیرز و اشتراوس معیار «اشباع نظری» (یک مقوله یا جز آن) را پیشنهاد می‌کنند:

اشباع نظری مقوله مبنای داوری درباره زمان توقف نمونه‌گیری از گروه‌های مختلف مربوط به آن مقوله است. نمونه‌گیری و افزودن بر اطلاعات هنگامی پایان می‌یابد که «اشباع نظری»^۱ یک مقوله یا گروهی از موردها حاصل شود (یعنی دیگر چیز جدیدی به دست نیاید)» (فلیک، ۱۳۸۸: ۱۳۹).

یافته‌ها

همان‌طور که قبلاً گفتیم پیدایش گفتمان کلان انقلاب اسلامی ایران در خلأ اتفاق نیفتاد بلکه در ریشه‌ها و بسترها و زمینه‌های خاصی متحقق شد. از عمده‌ترین بسترهای آن به لحاظ تاریخی می‌توان به انقلاب مشروطیت اشاره داشت. این دو انقلاب تشابهات و تفاوت‌هایی دارند. در برخی از این تفاوت‌ها و مشابهت‌ها ریشه‌های داخلی و خارجی را می‌توان جستجو کرد این که آبشخور تفاوت‌ها بیشتر در دنیای دگر (دنیای غرب) است و آبشخور تشابهات در داخل ایران است؛ چرا که بیشتر انقلاب‌ها در دنیای غرب با ماهیت انقلاب‌های ایرانی متفاوت‌اند. هرچند انقلاب مشروطیت را بیشتر باریشه‌های غربی و با هژمونی تمدن غرب تحلیل می‌نمایند اما در انقلاب اسلامی سال ۵۷ این عنصر دین بود که به‌خصوص در این انقلاب اوج تأثیرگذاری را داشت به‌نحوی که یک حکومت دینی پیرامون

۱- منظور از دستیابی اشباع نظری، به تعبیر استراس و کوربین (۱۹۹۸) این است که پژوهشگر گردآوری داده‌ها را تا جایی ادامه دهد که دریابد دیگر داده‌های موجود مشتمل بر اطلاعاتی تکراری بوده و نمی‌تواند مقوله‌ای جدید بر مقولات برساخته بیفزاید. (strauss & corbin 1998: 212)

ایدئولوژی اسلامی از آن متولد شد. به نظر می‌رسد در تمام دوره‌های تاریخ ایران به‌خصوص دوران معاصر، دین و سیاست از عوامل تعیین‌کننده تحولات اقتصادی - اجتماعی و سیاسی بوده است. نظام سیاسی برآمده از انقلاب اسلامی سال ۵۷ باریشه‌ها و پیوندهای دینی و ایدئولوژیکی خود به نیروهای اجتماعی و سیاسی منبعث از جریانات فکری در دوران انقلاب وابسته بود. که می‌توان همه آن‌ها را با شدت اختلافشان در دو طیف اسلام‌گرا و سکولار تقسیم‌بندی نمود. اما در نهایت این طیف اسلام‌گرا بود که گفتمان اسلام سیاسی را به رهبری کاریزماتیک امام خمینی(ره) هژمونیک نمود. این وضعیت که به نظر از اختلاف تاریخی و تقابل دو گفتمان سنت و مدرن سرچشمه می‌گرفت، در گفتمان انقلاب اسلامی ایران در سال ۵۷ ریشه دوانده بود و به‌نوعی دیگر خود را در تقابل دو رکن «جمهوریت» و «اسلامیت» نظام در ترکیب واژگانی حکومت «جمهوری اسلامی» عیان می‌نمود. این تقابل و تعارض همواره در طول تاریخ این نظام سیاسی تا به امروز وجود داشته و دارد. عناوین و اسامی جدید و پیدایش خرده گفتمان‌های اصلاحات و محافظه‌کار یا اصول‌گرایی نشانه تحولات درونی این گفتمان کلان اولیه بوده است که به قول دکتر بشیریه این تحولات بسترساز و زمینه‌ساز سه نوع سلطه و اقتدار در نظام سیاسی ایران پس از انقلاب بوده است. «اول دوران سیاست و اقتدار کاریزمایی از سال ۱۳۵۷ تا ۱۳۶۸؛ دوم سیاست و اقتدار سنتی از ۱۳۶۸ تا ۱۳۷۶ و سوم گرایش به سیاست و اقتدار قانونی از ۱۳۷۶ به بعد.» (بشیریه، ۸۹:۱۳۸۷) بدیهی است که این تحولات نه‌تنها نوع سلطه و اقتدار را تا به امروز دستخوش تغییر داده؛ بلکه همان‌طور که در یافته‌های این پژوهش نیز منعکس شد صورت‌بندی الگوهای هویت سیاسی مطلوب سوژه در هر گفتمان را نیز دگرگون نموده است و خود بسترساز هویت‌های چندگانه به‌جای هویت کلان اولیه انقلاب اسلامی شد. این دستاوردها و یافته‌ها که بیانگر تحولات معنایی هویت سیاسی سوژه در هر گفتمان است، در حقیقت، تحقق همان هدف اصلی این پژوهش است که قرار بود با کشف رابطه بین دیدگاه‌های فکری و اجتماعی (ایدئولوژیک) با ساختارهای گفتمان مدار در متون، سخنرانی‌ها و ... (با محوریت گفتارهای سیاسی و مطبوعاتی سه رئیس‌جمهور اخیر ایران در سپهر سیاسی دو گفتمان اصلاحات و محافظه‌کار) به بازنمایی و کشف الگوهای هویت سیاسی در هر دوره بینجامد. بر این اساس به گردآوری داده‌ها پرداختیم، و دوره‌هایی را

برای تحلیل انتخاب نمودیم و متونی را متناسب با آن دوران برگزیدیم. متون مورد تحلیل خود را در بخش تحلیل متن بر اساس همین روش در دو سطح تحلیل درون‌متنی و تحلیل بینامتنی مورد تجزیه و تحلیل قرار دادیم.^۱ و با فرض قبول تعارض و رقابت در برخورد گفتمان‌ها به تحلیل فضای گفتمانی رقیب نیز پرداختیم. لازم است گفته شود که دوره‌های انتخاب شده مذکور در این پژوهش و به تبع آن متون انتخابی مربوط به هر دوران بر اساس اهمیت و تأثیر تحولات هژمونی بخش و گفتمان سازی است که به‌عنوان نقاط عطف در بزنگاه‌های سیاسی و انتخاباتی در این دوره‌ها ارزیابی می‌شوند به‌عنوان مثال ظهور و افول گفتمان‌ها که بیشتر در جریان انتخابات به‌خصوص انتخابات ریاست جمهوری نمود یافته‌اند ملاک عمل مناسبی برای انتخاب این دوره‌ها به نظر می‌رسید. و متون مورد بررسی نیز معمولاً در همین راستا انتخاب شده که بیشتر ناظر بر سخنرانی‌ها و گفتار سیاسی و مطبوعاتی اولیه سه رئیس‌جمهور اخیر ایران پس از انتخاب شدن آنان به‌عنوان رئیس‌جمهور می‌باشد.

۱- نمونه‌ای بسیار خلاصه‌شده از تحلیل درون‌متنی در دوران ظهور گفتمان اصلاحات: (سلام، ۱۴ بهمن ۱۳۷۵ شماره: ۱۶۴۴) بخشی از اولین سخنرانی آقای خاتمی در مراسم احیای ماه رمضان در حرم امام خمینی (ره):

«خاتمی با اشاره به فضایل و مناقب اخلاقی امیر مؤمنان (ع) و تعلق آن حضرت به زمانی فراتر و بزرگ‌تر از زمان حیات ایشان، افزود: شخصیت متعالی علی (ع) تا ایجاد جامعه‌ای از انسان‌های کامل تنها خواهد ماند. وی در خصوص انسان‌دوستی و انسان‌مداری علی (ع) گفت: در روزگار ایشان از ابعاد انسان، حقوق، آزادی و انسان‌مداری سخنان بسیاری گفته شد. دکتر خاتمی افزود... برحسب مضامین، این متن دارای سه اپیزود معنایی است:

اول: الگو نشان دادن حکومت علی (ع) و علت عدم اجرای آن از سوی جامعه.

دوم: خصوصیات حاکم اسلامی با ذکر روابط و وظایف آن با مردم و بالعکس.

سوم: هدف اصلی یک دین کامل و ارتباط آن باهدف اصلی تحقق انقلاب اسلامی.

این سه بخش به یکدیگر متصل‌اند و ارتباط معنایی خود را به صورتی تابع و متبوع عیان می‌سازند اما مفاهیمی چون انسان کامل، انسان‌مداری، ابعاد انسان، حقوق، آزادی، حکومت خودکامه، حکومت اسلامی، تقدیر الهی، حق انتقاد مخالفان، عدالت، انقلاب اسلامی، ملت، رهبری امام خمینی، اصلی‌ترین مفاهیم و محل منازعات ایدئولوژیک‌اند. در این متن واژگانی چون «انسان» و «حکومت» بیشترین تکرار را داشته‌اند این دو واژه با مترادف‌های خود نظیر «مردم» و حاکم یا حاکمیت که از حیث معنایی با واژه‌های انسان و حکومت تقریباً مشترک‌اند. حدوداً هرکدام ۲۰ مرتبه تکرار شده‌اند. و...

در پایان می‌توان مؤلفه‌هایی را که متن فوق به‌عنوان نطق مهم آقای خاتمی و به‌عنوان کسی که پرچم‌دار اصلاحات در خرداد ۷۶ مطرح شد را حول موارد زیر صورت‌بندی نمود

این مؤلفه‌ها گویای صورت‌بندی در نوع هویت سیاسی مطلوب در گفتمان اصلاحات نیز هست

۱- قانون‌گرایی ۲- تکثرگرایی ۳- اخلاق و معنویت‌گرایی مدرن ۴- آزادی مخالف ۵- انسان‌مداری و...

در بخش تحلیل برون‌متنی ضمن تشریح بستر تاریخی، به‌اختصار، عرصه‌های اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را توصیف نمودیم. مراحل سه‌گانه توصیف، تفسیر و تبیین در این روش به ترتیب با سه سطح تحلیل درون‌متنی و بینا‌متنی و برون‌متنی ملازمت دارند. (به عبارتی در سطح توصیف، تحلیل درون‌متنی، در سطح تفسیر، تحلیل بینا‌متنی و در سطح تبیین، تحلیل برون‌متنی صورت گرفته است) تشریح این مباحث در پاورقی بخش روش‌شناختی به‌اختصار آمده است. این تحلیل‌ها را در دو سطح تحلیل درون‌متنی و بینامتنی لازم بود تا جایی پیش ببریم که به اشباع تئوریک برسیم، یعنی تا جایی که دریابیم داده‌های موجود مشتمل بر اطلاعات تکراری‌اند و نمی‌توانند مقوله‌ای جدید بر مقوله‌های برساخته بیفزایند. اما در هر دوره می‌بایست علاوه بر تحلیل متون گفتمان هژمونیک، به تحلیل متون گفتمان رقیب نیز پردازیم، به صورتی که بتوان با توجه به «دیگری»های بازنمایی شده متون، در تحلیل درون‌متنی به انتخاب متون در تحلیل بینامتنی دست زد.

در نهایت می‌توان دوره‌های مورد بررسی و هویت سیاسی مطلوب سوژه هر دوره را با درج هویت سیاسی مطلوب سوژه گفتمان رقیب با تلخیصی از تحلیل برون‌متنی در همان دوره به شکل زیر آورد:

دوران اصلاحات

ظهور گفتمان اصلاحات

سطح توصیف: (تحلیل درون‌متنی): روزنامه سلام ← هویت سیاسی مطلوب: سوژه قانون‌گرای آزادی‌خواه

سطح تفسیر: (تحلیل بینامتنی): روزنامه رسالت ← هویت سیاسی مطلوب: سوژه دین‌محور آزادی‌گریز

سطح تبیین: (تحلیل برون‌متنی):

بعد از پایان یافتن دوران جنگ و مشکلات عدیده ناشی از آن و پایان یافتن دو دوره ریاست جمهوری آقای هاشمی رفسنجانی با نام دوران سازندگی، نیروهای سیاسی دور تازه‌ای از رقابت‌ها را انتظار می‌کشیدند و فضای سیاسی به‌نوعی آماده پذیرش چهره‌ای متفاوت در عرصه انتخابات ریاست جمهوری بود. از طرفی سیستم موجود با عدم توجه به

اولویت‌های سیاسی در چنبره نوعی نظام تک‌حزبی و تک‌صدایی طبقه حاکم و برای پیشبرد برنامه‌های خود با مشکل مواجه بود چه که عدم سنخیت در خاستگاه برنامه‌های اقتصادی و سیاسی به تدریج تعارض‌ها و تفاوت‌ها را آشکارتر نمود. و خلأ آشکار نهادهای قانونی برای اجرای بسیاری از برنامه‌ها را برجسته می‌نمود و این مشکل قابل‌رفع نبود مگر با داشتن یک بستر سیاسی دموکراتیک زمینه‌ساز و این به معنای بروز بحران و به پرسش کشیدن گفتمان مسلط بود که تمام‌قد خود را تحت عنوان اولویت توسعه سیاسی در گرایش به اقتدار نوع قانونی دوم خرداد ۷۶ برملا ساخت. به نظر می‌رسد آقای خاتمی با ورود خود به عرصه سیاسی آن‌هم به شکل کلان و عمومی آن کانون گفتار رایج را تغییر داد و در عمده‌ترین مورد آن به جای توسعه اقتصادی از توسعه سیاسی و تکثر احزاب و آزادی و جامعه مدنی سخن گفت.

افول اصلاحات

سطح توصیف: (تحلیل درون‌متنی): روزنامه رسالت ← هویت سیاسی مطلوب:

سوژه غرب‌ستیز ولایت مدار

سطح تفسیر: (تحلیل بینامتنی): روزنامه سلام و شرق ← هویت سیاسی مطلوب:

سوژه دموکراسی طلب استبداد گریز

سطح تبیین: (تحلیل برون‌متنی):

گفتمان اصلاحات در شرایط و زمینه‌های اجتماعی و سیاسی و اقتصادی و فرهنگی خاصی به وجود آمد. دوران اصلاحات با فرایند جهانی‌شدن و اجماع جهانی بر دموکراتیزاسیون جوامع همراه بود. «فرایندهای جهانی‌شدن و ساختار نظام بین‌المللی با گرایش به گسترش جامعه مدنی جهانی، نهادها و جنبش‌های حقوق بشر و تأمین حقوق اقلیت‌ها و غیره طبعاً عامل مؤثری در جهت گذار از اتوکراسی و الیگارشی به دموکراسی به شمار می‌رود.» (بشیریه، ۱۳۸۷: ۱۷۷). در ایران همواره جنبش اصلاحی با گفتمان مخالفت جویانه ای روبرو بوده و برخی از چهره‌های شاخص این گفتمان مخالف، آن را مشروطه دومی می‌دانستند؛ که حاضر نیستند مجدداً آن را تکرار کنند. اصلاحات سیاسی نیز به‌عنوان

یکی از ابزارهای عمده فرایند گذار به دموکراسی اهداف مشخصی دارند که در ایران با توجه به وجود گفتمان محافظه‌کار و مقاومت این گفتمان در برابر این تغییرات رو به افول گرائید. حوادث متعددی علاوه بر آنچه که در بخش افول قانونی و سخت‌افزاری این گفتمان در مجلس هفتم به وقوع پیوست به این افول یاری رساند و آن همان اتفاقات و حوادثی بود که سعی در تخریب چهره اصلاحات داشت حوادثی که پی‌درپی به شکل بحران به وجود می‌آمدند و به‌عنوان موانعی قانونی یا شرعی و... سد راه اصلاح‌طلبی می‌شدند. طرح اصلاح قانون مطبوعات که در جهت محدودیت بیش‌ازپیش برای مطبوعات مستقل در نظر گرفته‌شده بود، توقیف و تعطیلی پی‌درپی روزنامه‌های منسوب به جناح اصلاح‌طلب، ماجرای کوی دانشگاه تهران، ماجرای برگزاری کنفرانس برلین، ماجرای قتل‌های زنجیره‌ای روشنفکران و دگراندیشان و... همگی از واکنش‌های ضد اصلاحی و در جهت ایجاد مانع بر تحقق شعار اصلی اصلاحات یعنی توسعه سیاسی ارزیابی می‌شد. البته روی دیگر این جریان‌هاست که به افول این گفتمان منجر شد و از طرف منتقدان منعکس می‌شد، به ضعف و ناکارآمدی و فرصت‌سوزی خود دولت اصلاحات برمی‌گشت.

دوران پس از اصلاحات

ظهور گفتمان عدالت محور

سطح توصیف: (تحلیل درون‌متنی): روزنامه رسالت ← هویت سیاسی مطلوب:

سوژه مذهب مدار عدالت‌خواه

سطح تفسیر: (تحلیل بینامتنی): روزنامه شرق ← هویت سیاسی مطلوب: سوژه

نقدپذیر و نقدگرای دموکراسی خواه

سطح تبیین: (تحلیل برون‌متنی):

در این دوره که با دگردیسی محافظه‌کاران همراه بود، با ورود ائتلاف آبادگران، در سپهر سیاسی آنان دو اصطلاح اصول‌گرا و آبادگر افزوده شد. کسانی که در عین اعتقاد به اصول و ارزش‌های اصلی مشی و روش آبادانی و توسعه را در آبادی دنیا می‌دانستند. و حتی آن را برای برپایی عدالت و گسترش آن در سراسر جهان با تکیه بر ظهور منجی لازم و

ضروری می‌دانستند. این دیدگاه کمابیش میان این گروه وجود داشته اما با روی کار آمدن آقای احمدی‌نژاد به‌مثابه یک گفتمان رسمی اوج گرفت.

با توجه به عوامل و پدیده‌های متعددی که در واقع زمینه‌های پیدایش گفتمان عدالت محوری را فراهم ساخته بود. در بررسی مسائل خارجی «محور شرارت نامیدن ایران» از طرف رئیس‌جمهور آمریکا تلاش دولت خاتمی را برای طرح گفتگوی تمدن‌ها و دفاع از پلورالیسم سیاسی در داخل بی‌اثر کرده بود، این مسأله در افول گفتمان اصلاح‌طلبان مؤثر بود. «در انتخابات ریاست جمهوری، محمود احمدی‌نژاد - نامزد نسبتاً ناشناس - با برنامه تقویت امنیت ملی و انجام وعده‌های دوره آغازین به پیروزی دست‌یافت. وی خود را مدافع و پشتیبان مستضعفین و همچنین اصول‌گرا و آبادگر - دو اصطلاح جدید - نامید و با وعده‌های افزایش حقوق و دستمزدها به‌ویژه برای آموزگاران و کارمندان دولت، کاهش فقر، مقابله با بیکاری و کمبود مسکن، دادن وام به زوج‌های جوان؛ «عدالت اجتماعی» برای توده‌ها به‌ویژه جبهه رفتگان و... پیروز شد. هرچند میزان مشارکت واجدین شرایط در مقایسه با دو انتخاب پیشین ریاست جمهوری بسیار پایین بود محافظه‌کاران نه به سبب گسترش پایگاه اجتماعی محدود خود بلکه بیشتر به دلیل چندپاره کردن اصلاح‌طلبان و ایجاد بی‌میلی در آنان برای رأی دادن، پیروز میدان شدند. (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۳۳۶).

افول گفتمان عدالت محور

سطح توصیف: (تحلیل درون‌متنی): روزنامه اعتماد ملی ← هویت سیاسی مطلوب:

سوژه قانون‌مدار معترض و حق‌طلب

سطح تفسیر: (تحلیل بینامتنی): روزنامه رسالت ← هویت سیاسی مطلوب: سوژه

تکلیف‌مدار انقلابی

سطح تبیین: (تحلیل برون‌متنی):

گفتمان عدالت محور برخلاف شعارهای اولیه خود به لحاظ مشروعیت داخلی و خارجی به‌سرعت دچار بحران شد. در مسائل اقتصادی به نظر می‌رسید در اقتصاد داخلی و بین‌المللی، وجهه خوبی را کسب نکرده و نگرش منفی برای سرمایه‌گذاری داخلی و

به‌خصوص سرمایه‌گذاری خارجی در ایران ایجاد شده است. از نظر منتقدان داخلی نیز دولت متهم به قانون‌گریزی، بی‌نظمی مالی و عدول از سیاست‌های کلی و ساختاری چشم‌اندازها ارزیابی می‌شد.

رئیس دولت نیز با عزل و نصب‌های پی‌درپی وزرا و مسئولین زیردست خود، توقیف مطبوعات به شکل گسترده و محدود نمودن سینماگران و نویسندگان و ... و انعکاس آن در اخبار و رسانه‌های خارجی به این بی‌فرجامی دامن می‌زد. حوادث پس از انتخابات ریاست جمهوری که به روایت مخالفان دولت حق قانونی معترضان برای راهپیمایی مسالمت‌آمیز نسبت به نتایج انتخابات عنوان و مطرح می‌شد؛ به روایت گفتمان رسمی شورش‌ها و اغتشاشات خیابانی محسوب می‌شد که موجب سلب امنیت و آرامش جامعه و تخریب اموال عمومی شده بود. این دو قرائت در بطن دو گفتمان سیاسی، باقی نماند و برخلاف دیگر بحران‌های سیاسی چارچوب جناحی را شکست و موجبات یک صورت‌بندی جدید در هویت بخشی سوژه پیش روی این دو گفتمان را، برخلاف گذشته فراهم نمود و نوع ترکیب و صورت‌بندی در تیپولوژی سوژه مطلوب این دو گفتمان را، متفاوت کرده بود. در این راستا و در پایان بحث افول گفتمان عدالت محور و در امتداد آن، دوره کوتاه استقرار گفتمان عدالت محور قرار گرفت که کمابیش به لحاظ شرایط و بسترهای داخلی و خارجی در ادامه همین دوره قابل تحلیل است.

دوره استقرار گفتمان عدالت محور

تحلیل هویت سیاسی سوژه دوران استقرار گفتمان عدالت محور

روزنامه رسالت ← هویت سیاسی مطلوب: سوژه دشمن‌ستیز وحدت‌گرا

روزنامه اعتماد ملی و شرق ← هویت سیاسی مطلوب: سوژه مردم‌گرای خشونت‌ستیز

ظهور گفتمان اعتدال‌گرایی

سطح توصیف: (تحلیل درون‌متنی): روزنامه‌های اعتماد و شرق: هویت سیاسی

مطلوب: سوژه اعتدال‌گرای منتقد و حق‌طلب.

سطح تفسیر: (تحلیل بینا‌متنی): روزنامه‌های کیهان و رسالت: هویت سیاسی مطلوب:

سوژه تکلیف محور بصیرت مدار.

سطح تبیین: (تحلیل برون‌متنی):

با ورود آقای روحانی به جریان انتخابات سال ۹۲ جریان اعتدال‌گرایی نیز موجودیت یافت اما به نظر می‌رسید که این جریان از همان ابتدا تحت تأثیر و دنباله‌رو اندیشه حاکم بر خرداد ۷۶ بود و رهبران معنوی خود را از پدران اصلاحات در ایران می‌دانست و موفقیت‌های خود را به‌خصوص پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری را به حمایت سیاسی و فکری آن‌ها ارجاع می‌داد. این فضا تصویری به دست می‌داد که مخالفان گفتمان حاکم بر ریاست جمهوری آقای احمدی‌نژاد را چه اصلاح‌طلب و چه اعتدال‌گرا گرد هم جمع کند. آقای روحانی، به‌خصوص در دو موضوع خاص و مهم داخلی و خارجی ورود کرده بود و حل آن‌ها را در شعارها و سخنرانی‌های انتخاباتی خود وعده داده بود. موضوع خارجی همان پرونده هسته‌ای ایران و رفع تحریم‌ها بود که به لحاظ اقتصادی چه داخلی و چه خارجی و بین‌المللی و سیاسی بسیار مهم ارزیابی می‌شد، که تا به آن زمان این مشکل به لحاظ دیپلماتیک حل نشده باقی‌مانده بود. موضوع دیگر مسأله رفع حصر بود که یک مسأله داخلی و مهم محسوب می‌شد، که برخلاف مسأله هسته‌ای، محل اختلاف و تفاوت نظر بود. شرایط به‌گونه‌ای رقم خورده بود که نیروهای مخالف و موافق دولت از سال ۸۸ به بعد در آرایش جدیدی در تقابل با هم قرار گرفته بودند. هرچند جناح رقیب سعی در کم‌رنگ جلوه دادن هدف یا هدف‌های اصلی و معرفی‌شده مردم در گفتار سیاسی اصلاح‌طلبان و اعتدال‌گرایان را داشت اما هرگز چنین نشد و با نتیجه انتخابات، فصل جدیدی از سیاست در گفتمان سیاسی انقلاب اسلامی ایران گشوده شد.

نتیجه‌گیری

تا اینجا به این نکته مهم دست یافتیم که «هویت سیاسی» امری است متلون و متکثر؛ زیرا که نگرش و رویکرد به انسان در یک فضای گفتمانی تکثر به این معنا می‌انجامد و دریافتیم که، نه با «هویت» که با «هویت‌ها» روبرویم و به همین سیاق تعریف «انسان» یا «مردم» در هر دوره به‌واسطه پارامترهای مختلف تأثیرگذار درون گفتمانی و برون گفتمانی متفاوت است. تعریف «خودی»ها و «دیگری»ها و کارکردهای گفتمانی آن‌ها نیز از این امر مستثنا

نیستند و مثلاً دائماً از منظر هویت سیاسی / ساختار در این پژوهش متغیر و متلون‌اند. این کنش و واکنش‌ها حتی در درون خود گفتمان‌ها نیز قابل حصول است و دائماً در معرض تغییر و تحول و صورت‌بندی جدیدند. دستیابی به این پلورالیسم معنایی می‌تواند منجر به تأیید رابطه مباحث مطرح‌شده در بخش نظری و روش‌شناختی و در پیوند با مباحثی چون گفتمان، زبان‌شناسی، جامعه‌شناسی و مباحث پست‌مدرنیسم شود. در تبیین نهایی با درج نکاتی در مورد تلون و تکثر معنایی هویت سیاسی و واکنشی بودن این معانی برساخته، نتیجه گرفتیم که در برابر عامل یا عواملی چون مسائل اقتصادی و سیاسی و...، معنای دال یا دال‌های مشترکی چون «ملت» و «مردم» نیز در صورت‌بندی گفتمانی هر دوره تغییر می‌یافت. تیپولوژی هویت سیاسی مطلوب همه دوره‌ها با سوژه مندرج در گفتمان رقیب در نمودار پایانی به صورت خلاصه آمده است که امکان تبیین تطبیقی مقایسه‌ای و درک فضای گفتمانی هر دوره را با درج فضای گفتمانی رقیب در هر دوره و نوع تعامل یا تقابل را به دست داده است.

پس از این جمع‌بندی در پایان از موضع نتیجه‌گیری نهایی مطابق با یافته‌های این پژوهش می‌توان گفت صورت‌بندی هویت سیاسی مطلوب هر گفتمان در هر دوره متأثر از زمینه‌ها و شرایط اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی و... بود، چرا که گفتار سیاسی سران و شخصیت‌های اصلی هر کدام از گفتمان‌ها در طول تاریخ مورد بررسی، متأثر از زمینه‌های خارج از متن بود و این به عبارتی بیانگر اهمیت بسترها و زمینه‌های به وجود آورنده یک گفتمان است. هر جا که احزاب و گروه‌های سیاسی سعی در تقابل با یکدیگر داشتند خروجی آن‌ها نیز در خصوص موضوع هویت سیاسی به‌شدت با یکدیگر در تضاد و تقابل قرار داشتند و بالعکس هر جا که به دلایلی سعی در تعامل و مدارا و همکاری و تحمل بیشتر داشتند نتیجه نه در تقابل که در تعامل و کاهش اختلاف خود را نشان می‌داد و این در خلأ صورت نمی‌گرفت؛ بلکه در تحلیل متون و تحلیل گفتارهای سیاسی سران و شخصیت‌های اصلی مانند سخنرانی‌های سه رئیس‌جمهور اخیر ایران به دست آمد. نتیجه دیگر که از امتیازات روش تحلیل انتقادی گفتمان فرکلاف بود؛ باور به هستی مندی سوژه است که در این یافته‌ها منعکس شده است.



شکل ۳- نمودار تطبیقی تیپولوژی هویت سیاسی مطلوب و تحولات معنایی آن در کل دوران مورد بررسی

همچنان که ملاحظه می‌شود در این مکانیزم، سوژه همواره تأثیرپذیر نیست، بلکه خود می‌تواند بر ساختار و گفتمان‌ها نیز اثر بگذارد یا در مقابل آن ساختارهای گفتمانی مقاومت کند و به دنبال تغییر وضع موجود باشد یا گفتمان جدیدی را ایجاد نماید. با توجه به یافته‌های پژوهش حاضر که در آن بیشتر به چگونگی فرایند هژمونیک شدن الگوهای هویت سیاسی مطلوب برآمده از گفتمان کلان و خرده گفتمان‌های مندرج در آن پرداختیم؛ حال اگر بخواهیم از دریچه «چرایی‌ها» از خود پرسیم چرا چنین شد؟ چرا چنین تحولاتی شکل گرفتند؟ و چرا به لحاظ تاریخی از روایت‌های کلان اولیه گفتمان انقلاب ایران در باب هویت سیاسی مطلوب خبری نیست؟ و این که چرا دال‌ها و مدلول‌ها نیز به سبب این تحولات متحول می‌شوند و به تدریج دال‌های کلان جای خود را به دال‌های کوچک‌تر و درعین حال عینی‌تر و ملموس می‌دهند. به اختصار می‌توان علاوه بر تحولات داخلی به اهمیت و تاثیر تحولات جهانی به خصوص فرآیند جهانی‌شدن و سکولاریزم نیز توجه نمود. اهمیت بحث جهانی‌شدن در خصوص موضوع حاضر به دلیل تحولاتی است که به موجب آن گفتمان ملی و محلی تحت تأثیر گفتمان مسلط جهانی‌شدن قرار می‌گیرند و به نوعی از هژمونی ایدئولوژیک آنان در جهت دادن به هویت‌های ملی، قومی، سیاسی، نژادی و زبانی و جنسیتی و... کاسته می‌شود و زمینه‌ساز تحولاتی با کردارهای گفتمانی و گفتمان ساز در خصوص برساخت الگوهای جدیدی از هویت‌ها می‌شود.

قطعاً تحولات جهانی از جمله فرایند مدرنیزاسیون و سکولاریزاسیون در غرب و فرایند جهانی‌شدن از طرف دیگر در ایجاد تحولات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی و به‌طور کلی در ایجاد یک گفتمان تحول طلب و تحول‌خواه در ایران بی‌تأثیر نبوده و نیست.

تاریخ معاصر ایران به خصوص چند دهه اخیر بعد از انقلاب اسلامی ایران شاهد تحولات و تغییراتی بوده است. اولین دوره همان دوره اقتدار کاریزمایی امام خمینی (ره) و حضور خود وی در تصمیم‌گیری‌های کلان سیاسی و اعلام جنگ و صلح بود که در آن گفتمان، بسیج توده‌ای وجه غالب را داشت و تا سال ۶۸ ادامه یافت و «غیریت‌سازی» بر «غیریت‌پذیری» به‌شدت غلبه داشت. دومین دوره را می‌بایست متناسب با اقتدار سنتی و عدم حضور شخص رهبر کاریزماتیک از طرفی و پایان جنگ و شروع دوران سازندگی از طرف دیگر ارزیابی نمود؛ که در پایان این دوره با کاهش «غیریت‌سازی» و توجه به فرایند

جهانی‌شدن به لحاظ اقتصادی مواجه هستیم؛ که فضای پوپولیستی دوره قبل را به فضای شبه پوپولیستی تقلیل داده بود این دوران از سال ۷۶ تا ۶۸ ادامه داشت سومین دوره که تحولی عمیق‌تر در فرایند تحولات گفتمانی ایران ایجاد نمود در پرتو انتخابات سال ۷۶ و آغاز دوران اقتدار قانونی عقلانی اتفاق افتاد که در آن فضای جدیدی مبنی بر تحمل آرای مخالف و آزادی بیان و تکثرگرایی و جامعه مدنی ایجاد شد. این تحولات که زمینه‌ساز تحولات گفتمانی و تحولات هویتی در داخل بود، همسو با تحولات جهانی و پیدایش هویت‌های چندگانه و در پیوند با مبانی جهانی خود قرار گرفت.

پس جهانی‌شدن با بخشی از مبانی پست‌مدرنیستی خود مبنی بر پذیرش تمایزها و تفاوت‌ها و پذیرش و احقاق حقوق اقلیت‌ها و قومیت‌ها و جنسیت‌ها سعی در به رسمیت شناختن این هویت‌های چندگانه‌ای داشت که از دل این تمایزها و تفاوت‌ها بیرون می‌آمد.

منابع

- آبراهامیان، پرواند. (۱۳۸۹). *تاریخ ایران مدرن*. ترجمه: محمدابراهیم فتاحی. تهران: نشر نی.
- احمدی، حمید، (۱۳۹۰). *بنیادهای هویت ملی ایرانی*. تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی.
- اشرف، احمد. (۱۳۹۵). *هویت ایرانی*. ترجمه: حمید احمدی. تهران: نشر نی.
- بشیریه، حسین. (۱۳۸۷). *دیباچه‌ای بر جامعه‌شناسی سیاسی ایران*. تهران: نگاه معاصر.
- تاجیک، محمدرضا. (۱۳۸۱). *گفتمان سردبیر*. گفتمان. *فصلنامه سیاسی - اجتماعی*. سال دوم، شماره پنجم.
- حقیقی، شاهرخ. (۱۳۸۱). *گذار از مدرنیته؟ نیچه، فوکو، لیونار، دریدا*. تهران: نشر آگه.
- خالقی، احمد. (۱۳۸۲). *قدرت، زبان، زندگی روزمره در گفتمان فلسفی - سیاسی معاصر*. تهران: نشر گام نو.
- ساروخانی، باقر. (۱۳۸۱). *روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی*. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- سرایی، حسن. (۱۳۷۸). *تمایز پذیری ساختی و کارکردی سازمان‌های نظامی از نهاد سیاسی، نشریه جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۹، شماره ۴ و ۳.
- سلطانی، اصغر. (۱۳۸۷). *قدرت گفتمان و زبان*. تهران: نشر نی.
- سیفاللهی، سیف اله، (۱۳۹۰). *جامعه‌شناسی توسعه اقتصادی - اجتماعی*. تهران: پژوهشکده جامعه پژوهشکده جامعه پژوهی و برنامه‌ریزی المیزان.

- صدیقی، بهرنگ. (۱۳۸۷). ناسیونالیسم ایرانی: تبیین جامعه‌شناختی تحولات اندیشه ناسیونالیستی نزد روشنفکران ایرانی از انقلاب مشروطه تا انقلاب اسلامی. *رساله دکتری*، رشته جامعه‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم و تحقیقات تهران.
- ضیمران، محمد. (۱۳۸۹). *میشل فوکو: دانش و قدرت*، تهران: نشر هرمس.
- غلامرضا کاشی، محمدجواد. (۱۳۸۴). *نظم و روند تحول گفتار دموکراسی در ایران*، تهران: نشر گام نو
- غلامرضا کاشی، محمدجواد. (۱۳۷۹). *جادوی گفتار*، تهران: موسسه فرهنگی آینده پویان فرهنگی.
- فلیک، آووه. (۱۳۸۸). *درآمدی بر تحقیق کیفی*، ترجمه: هادی جلیلی، تهران: نشر نی، چاپ دوم.
- فرکلاف، نورمن. (۱۳۸۷). *تحلیل انتقادی گفتمان*، ترجمه: فاطمه شایسته پیران ... و [دیگران]. تهران: دفتر مطالعات توسعه رسانه‌ها.
- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۳). *گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی*، تهران: نشر هرمس.
- یارمحمدی، لطف‌الله. (۱۳۸۵). *ارتباط از منظر گفتمان‌شناسی انتقادی*، تهران: نشر هرمس.
- Torfing, J., (1999). *New Theories of discourse: laclau, mouffe, zizek*. Axford: Black well
- Strauss, A., & Corbin, J., (1998). *Basics of qualitative research: Techniques and procedures for developing grounded theory*. Thousand o aks, CA: sage Publications, 2nd ed
- Anderson. M. R. (2010). *Community identity and political behavior*. United states of America
- Barker, C. & Galasinski.d. (2001). *Cultural studies and Discourse Analysis*. sage publications.London.
- Weiss, G.& Wodak.R. (2003). *Critical discourse analysis* (Theory and interdisciplinarity).
- Jorgensen. M & Philips. L. (2002). *Discourse Analysis as Theory and Method*. Sage publications.London.
- Preston. P. W. (1997). *Political cultural identity* (Citizens and nations in a global era) sage publications.London
- Woofftt.R. (2005). *Conversion Analysis & Discourse Analysis*. (A comparative and critical introduction.) sage publications.London
- Galko Campbell. C. (2014). *Persons, identity, and political theory* (A Defense of Rawlsian Political Identity). USA